

جهانی شدن در منظر انتقادی با نگاه به ایران

تهدیدهای جهانی شدن

در کشورهای در حال توسعه

مرتضی شیرودی

درآمد

مقاله حاضر پاسخی است به این سؤال است که جهانی سازی چه آثار زیانباری بر کشورهای در حال توسعه (به طور عام) و ایران (به طور خاص) دارد. به کارگیری واژه جهانی سازی به جای واژه جهانی شدن به آن دلیل است که مقاله حاضر، همگام با بسیاری از نویسندگان، دانشمندان و نظریه پردازان، جهانی شدن را یک پروژه و نه یک پروسه می بینند که عمدتاً به صورت پنهان، مدیریت و هدایت می شود. بر پایه این برداشت، می توان جهانی شدن را جهانی سازی یا جهانی شدن پروژه ای نامید و تعریف کرد. از این رو، این مقاله بر دو مفروضه زیر استوار است:

۱- جهانی شدن یک پروژه است، و به این جهت باید آن را جهانی سازی نامید.
 ۲- به دلیل پروژه ای بودن جهانی شدن، جهانی سازی بیش از آنکه آثار مثبت به دنبال آورد، حامل زیانهای بی شماری به ویژه برای جهان سوم و ایران است.
 برای یافتن پاسخی به سؤال اصلی مقاله: نخست، آثار زیانبار جهانی سازی بر جهان سوم مدنظر قرار می گیرد در این کاوش، به بررسی نمای کلی جهان سوم، و تأثیرات منفی جهانی سازی بر توسعه توجه شده است. جهانی سازان برای از پای درآوردن جهان سوم از ابزارهایی چون شرکتهای چند ملیتی استفاده می کنند و با دامن زدن به بحران توسعه جهان سوم، پدیده

غیرشفاف با مقوله‌ی جهانی شدن و جهان سوم بپرهیزند، و به پدیده‌های عینی‌تر در این رابطه بپردازند.

جهانی شدن را می‌توان روند تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد که مکانهای دور دست را به گونه‌ای به هم پیوند می‌دهد که به موجب آن، رویدادهای محلی تحت تأثیر حوادثی

شکل می‌گیرد که کیلومترها از هم فاصله دارند. همچنین، این ویژگی در پدیده جهانی شدن وجود دارد که سریع‌تر از گذشته از وقایع اتفاق افتاده در دیگر نقاط جهان آگاه می‌گردیم که به

نوبه‌ی خود بر درک وسیع‌تر و درست‌تر ما از زمان و مکان تأثیر می‌گذارد. به این دلیل می‌توان گفت که جهانی شدن، پیوند نزدیکی با توسعه

فن‌آوری ارتباطات چون تلویزیون و اینترنت پیدا می‌کند، اما با همه اینها، واقعیت توزیع نابرابر ارتباطات در جهان سوم همچنان به قوت خود باقی است و نیز، توسعه مراکز اطلاع‌رسانی

جهانی به بهای فقیرتر شدن جهان سوم فقیر، یا در واقع، توسعه نیافتگی بیشتر آن انجام می‌شود. همان‌گونه که آندره فرانک^۳، طرفدار پرشور نظریه توسعه نیافتگی، می‌گوید:

توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی دو روی یک سکه‌اند. به اعتقاد فرانک سرمایه‌داری غربی که سلطه جهانی پیدا کرده، از یک سو توسعه در غرب و از سوی دیگر توسعه نیافتگی در شرق (جهان سوم) را موجب گشته است. در حقیقت،

مهاجرت و پناهندگی را می‌آفرینند، مسائل بهداشتی و درمانی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند، نابسامانیهای محیط زیست را پدید می‌آورند و با

تهاجم فرهنگی و اجرای پروژه امپریالیسم فرهنگی، استحاله هویت قومی را ایجاد می‌کنند. یکی از پاسخهای جهان سوم به این هجمه جهانی‌سازان، بنیادگرایی مذهبی است.

سپس، تهدیدهای پروژه جهانی‌سازی بر ایران بررسی شده است. در این راستا، تأثیرات جهانی‌سازی بر چهار مقوله اساسی فرهنگ، امنیت، اقتصاد و سیاست لحاظ شده است.

مسائل فراوانی در این چهار مؤلفه قابل بررسی است، از جمله: معناسازی فرهنگی، جنگ تمدنی و امنیتی، تلاش برای ممانعت و یا کاهش حجم سرمایه‌گذاری در ایران و ستیز سیاسی با استقرار

نظم جدید اسلامی. کاوش در این مسائل، عمق خطر و در عین حال ضرورت ژرف بخشیدن به هوشیاری ما را در مقابل جهانی‌سازی معین و مشخص می‌کند.

۱- جهان سوم و جهانی‌سازی

جهانی‌شدن^۱ یا در حقیقت جهانی‌سازی^۲، مفهوم مشهور دهه ۱۹۹۰ به بعد و اندیشه‌ای کلیدی است که به کمک آن، جامعه بشری در هزاره سوم قابل درک خواهد بود. با این وصف، بخش اعظم بحثهای انجام گرفته درباره‌ی جهانی‌شدن، جنبه‌ای کاملاً انتزاعی داشته و از شفافیت و وضوح لازم برخوردار نیست ولی نویسندگان می‌کوشند از برخورد انتزاعی و

1. Globalization 2. Globalism
3. Frank

قدرتهای برتر جهانی، سایر کشورهای جهان را به حاشیه رانده اند. فرانک توصیه می کند تنها راه غلبه بر توسعه نیافتگی گسست کامل از اقتصاد جهانی برای پیشبرد توسعه ملی است. اما از سوی دیگر این نظرات (نظریه توسعه نیافتگی) با نظریه های وابستگی متقابل جایگزین شده است که وابستگی به غرب را حفظ می کند. بنابراین، جهانی شدن همچنان به توسعه نابرابریهای جهانی و توسعه نابرابری انجامد نه چیز دیگر.^(۱) در جهانی شدن اقتصاد، توان دولت-ملتهای جهان سومی در کنترل ارز داخلی کاهش می یابد و اقتصادهای این کشورها به شیوه ای نابرابر به شبکه جهانی اقتصاد ملحق می شوند. حاصل چنین اقتصادی تقویت عده ای و تضعیف عده ای دیگر خواهد بود. در این شرایط حتی شرکتهای چند ملیتی هم بخش اعظم سرمایه خارجی خود را نه در کشورهای جهان سوم بلکه در کشورهای سرمایه داری پیشرفته به کار می اندازند. تلاشهای جهان سومی ها برای تلفیق در سرمایه داری جهانی از طریق تعدیلهای ساختاری یا سیاستهای تعدیل اقتصادی^۴ عملاً به تشدید فرمانبرداری و سرسپردگی به کشورهای مرکز (غرب) و افزایش مهاجرتهای داخلی و برون مرزی منجر می گردد. سیاستهای مربوط به بهداشت نیز اغلب به جای پیروی از منافع ملی، تحت تأثیر منافع و اقدامات مجموعه ای از سازمانهای جهانی از قبیل بنگاههای فراملیتی قرار می گیرد. شرکتهای چندملیتی در سطح جهان به سازماندهی امور

تغذیه و دارو می پردازند، آن هم به شیوه هایی که به تضعیف بیشتر اقتصاد کشورهای فقیر و وابسته به تجارت جهانی در زمینه های گوناگونی چون محصولات کشاورزی منتهی می شود. به همین جهت، در آینده، جهانی شدن موجب می شود همچنان کشورهای جهان اول ۵۰ درصد منابع انرژی جهان و کشورهای جهان سوم فقط یک ششم این منابع را مصرف نمایند و نیز کشورهای جهان اول، مانند سابق، ۸۰ درصد گازهای گلخانه ای و ۹۰ درصد گازهای CFC جهان که مخرب لایه ازن هستند را تولید می کنند.^(۳)

در جهانی شدن فرهنگ، اختاپوس امپریالیسم فرهنگی بر جهان سوم سایه می افکند و به جای اینکه تفاوتها و اختلافات محلی را از میان بردارد، در عمل با آنها کنار می آید. یعنی اختلافات محلی را باقی می گذارد تا بتواند سلطه فرهنگی خود را تداوم بخشد. سلطه فرهنگی، واکنشهایی را برانگیخته است. مثلاً برخی از نویسندگان چون رونالد رابرتسون^۵ در ۱۹۹۴، رستاخیز اسلام گرایی را به عنوان یک نیروی جهانی و در عین حال غرب ستیز، شناسایی و برخی دیگر مانند ساموئل هانتینگتون در ۱۹۹۳، توجه فزاینده ای به «خطر اسلامی» و برخورد قریب الوقوع تمدنهای شرق و غرب نموده تا به این وسیله ادامه حیات و تسلط جهان غرب توجیه نمایند. به هر حال، جهان

هنوز هم می‌تواند به صورت بخشهای مرکز و پیرامون (شمال و جنوب) باقی بماند. البته بخشهای مرکز و پیرامون احتمالاً به مرور زمان و در فرآیند جهانی شدن آینده دگرگون می‌شوند، البته نه در حدی که جلوی توسعه نابرابر گرفته شود. به اعتقاد ورسلی در ۱۹۸۴، پدیده جهان سوم همچنان به قوت خود باقی می‌ماند و جهانی شدن تا جایی که وجود داشته و خواهد داشت، دستاوردهای نابرابر در جهان امروز و فردا را به همراه دارد.^(۴) از جمله آثار جهانی شدن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۱- بحران توسعه و نوسازی

گفتمان توسعه بعد از ۱۹۴۵ به گفتمان جهانی تبدیل شد. از این رو بود که سازمان ملل متحد دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را سالهای اول و دوم توسعه برای کشورهای جهان سوم نامید. به ترتیب نرخ رشد ۵ و ۶ درصد را برای آنها پیش‌بینی کرد. اما در دهه ۱۹۸۱ و آغاز دهه ۱۹۹۰ شاهد افول همه این خوشبینیها بودیم به گونه‌ای که مردم جنوب صحرای آفریقا فقیرتر از ۳۰ سال پیش از ۱۹۹۰ شدند. این مسئله نشان از آن دارد که:

الف- توسعه جهانی برای کشورهای جهان سوم از ماهیتی نابرابر، ناعادلانه، وابسته و متناقض برخوردار بود؛

ب- تلاشها برای تحمیل توسعه به سبک از بالا به پایین با مقاومت در جهان سوم مواجه شده است.^(۵)

ایده توسعه از قرن ۱۵ میلادی وجود داشت، ولی برای اولین بار، ترومن، رئیس جمهور آمریکا در ۱۹۴۹ از کلمه توسعه استفاده کرد. آمریکا برای مقابله با کمونیسم بین‌المللی، مصمم بود جهت گیریهای اقتصاد آینده جهان را مشخص نماید زیرا می‌پنداشت جهان غیر کمونیست با دنبال کردن مسیر توسعه‌ای مشابه به همان مسیری که غرب و آمریکا طی کرده است می‌تواند بر مشکلات اقتصادی فائق آید. از این رو، آمریکا در کنفرانس برتون وودز^۶ بر اصل تجارت آزاد تأکید کرد و در این کنفرانس با تصمیم‌گیری مبنی بر تأسیس صندوق بین‌المللی پول^۷، بانک جهانی^۸ و توافقنامه عمومی تعرفه و تجارت^۹، تنظیم اقتصاد جهانی را در دست گرفت. دریافت وام به مرور از بانک جهانی برای کشورهای توسعه نیافته، مشکل و مشکل‌تر شد. در حالی که بخش قابل توجهی از منابع مالی آن می‌بایست از سوی کشورهای عضو (جهان سوم) تأمین گردد علاوه بر این وام‌گیرنده که اغلب کشورهای جهان سومی‌اند، بابت وام دریافتی، سودهای کلان پرداخت می‌نمایند. بنابراین، راه برای توسعه واقعی در جهان سوم مسدودتر شد.^(۶) پس می‌توان نتیجه گرفت:

الف- توسعه تنها یک فرآیند تغییر و تحول

6. Bretton Woods

7. International Monetary fund (IMF)

8. World Bank (WB)

9. general Agreement of Tariff and trade (GATT)

به سمت همان نوع نظامهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود که بین قرن ۱۷ تا ۱۹ میلادی در اروپای غربی و آمریکای شمالی گسترش یافت و سپس به سایر کشورهای اروپایی و در قرن ۱۹ و ۲۰ به آمریکای جنوبی، قاره آفریقا و آسیا سرایت کرد.

ب- رهبران دولتهای جدید در جهان سوم بر این فرض پایند بودند که کارآمدترین راهبرد توسعه همانا رشد سریع اقتصادی است. لذا آنها در اعتراض به عملکرد نامنظم نظم بین‌المللی (که البته این خود یک پارادوکس است) در عدم توسعه شرق، نهادهایی را برای دستیابی به توسعه ایجاد کردند که صرفاً جنبه اقتصادی داشتند.

عوامل دیگری نیز به تشدید بحران توسعه در جهان سوم مدد رساند. سازمان بین‌المللی کار ایده‌ی توزیع مجدد توأم با رشد را در دهه ۱۹۷۰ مطرح کرد ولی بانک جهانی در سال بعد، استراتژی نیازهای اساسی را برگزید. سازمان بین‌المللی کار، بسط و گسترش تکنولوژی کاربر و بانک جهانی، تکنولوژی سرمایه بر را توصیه می‌کردند. نتیجه اینکه در اوایل دهه ۱۹۹۰، کشورهای جهان سوم با پیروی از استراتژی اقتصاد دولتی و دولت‌مدار، خود را در وضعیتی یافتند که بیش از آنکه کالا صادر کنند، کالا وارد می‌کردند. راه علاج غرب یا نئولیبرالیسم برای حل این مشکلات، تشویق

بخش خصوصی، آزادسازی تجارت بین‌المللی و کوچک‌تر شدن دولت بود که همان سیاست تعدیل اقتصادی یا اقتصاد بازار محور است که در پی مذاکره پیچیده بین بانک جهانی و کشورهای جهان سوم، در این کشورها به مرحله اجرا در آمده است. اما سیاستهای تعدیل به آن اندازه‌ای که بانک جهانی پیش‌بینی می‌کرد، موفق نبود. بلکه در بعضی از زمینه‌ها، وضع را بدتر کرد. یک دلیل این وضع بد آن است که تولیدکنندگان جهان اولی، شیوه بازاریابی، تحقیق و تکنولوژی را در انحصار خود دارند و به کشورهای جهان سوم اجازه بهره‌گیری از این موارد برای نیل به توسعه را نمی‌دهند.^(۷)

از نظر کشورهای عقب مانده، بافت و محتوای توسعه مشکل‌آفرین بود. در کنفرانس برتون وودز، جهان در حال توسعه نادیده گرفته شد و در عوض یک نظم جهانی شکل گرفت که منافع ایالات متحده آمریکا و متحدینش را در بر می‌گرفت. این به آن معنا بود که جهان سوم برای تحقق توسعه با بافت نامناسبی مواجه گردیده است. گرچه بخشهایی از جهان در حال توسعه کمکهای مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم دریافت کردند، اما این کمکها هرگز به آن اندازه نبود که بی‌عدالتیهای موجود در این جوامع را جبران کند، حتی گاه این کمکها به عنوان حربه سیاسی علیه جهان عقب مانده به کار گرفته شد. به علاوه، تبعیض در پرداخت کمکها، بی‌ثبات کردن قیمت کالاهای صادراتی

جهان سوم، الزام کشورهای جهان سومی به خرید نیازمندیهایشان از غرب، از دیگر مشکلات بافت و محتوای توسعه غربی برای جهان سوم بود. ایده توسعه، یک ایده اروپا مدار بود که در پی شبیه سازی جهان سوم با غرب بود. این مسئله، نوعی دخالت گری خودخواهانه بود که امپریالیسم فرهنگی برای این دسته از کشور تداعی می کرد و کشورهای جهان سوم را تا حد بازپچه غرب پایین می آورد. توسعه در بسیاری از تجربیات خود، بخشهای بزرگی از جمعیت را نادیده گرفته است و آنها را ادا داشته است تا از طریق فعالیتهای نامطمئن یا خلاف قانون امرار معاش کنند. حتی مدل توسعه در کره جنوبی نیز به سوء استفاده فراوان از کارگران زن و جنگل زدایی متکی بود. بانک جهانی حتی پارا از توصیه های اقتصادی فراتر گذاشته است و می گوید دولتها در جهان سوم باید حکومت قانون، کثرت گرایی سیاسی و پاسخگویی اولیه به سبک غربی را ترویج دهند. تنها در این صورت این کشورها می توانند به توسعه دست یابند. بنابراین، دور از انتظار نیست که جهان سوم یا بخشهایی از آن، اینک در نوعی نقد از پروژه نوین سازی (جهانی شدن = جهانی سازی) درگیرند، حداقل بدین سبب که آن رایک پروژه استعماری دیگر می دانند.^(۸)

در یک جمع بندی کوتاه می توان گفت برنامه ی توسعه در جهان سوم از سال ۱۹۴۵، در ابعاد گوناگون با شکست مواجه شده است. چون در نظم اقتصادی بین المللی به جهان سوم

۲-۱- معضل شرکتهای فراملیتی

یکی از بارزترین ویژگیهای پروژه جهانی شدن، ظهور شرکتهای عظیم و غول پیکری است که در اقتصاد ملی همه ی کشورهای جهان فعالیت می کنند و بر آنها تأثیر می گذارند. این شرکتهای چنان قدرتی دست یافته اند که دیگر نمی توان از اقتصاد ملی سخن گفت. به علاوه، شرکتهای فراملیتی قدرت آن را دارند که برخی از دولت - ملتها، به ویژه کشورهای ضعیف جهان سوم را نادیده بگیرند. با این وصف، این شرکتهای غلط ابزاری برای تسریع در روند جهانی شدن - به خصوص در کشورهای جهان سوم - به شمار می روند.^(۹)

شرکتهای فراملیتی از قرن ۱۹ فعالیت داشته اند، اما رشد اصلی آنها - به ویژه در زمینه تولید صنعتی - از سال ۱۹۵۰ آغاز گشته است.

تنها بزرگ بودن مالی و سازمانی این شرکتها نیست که اهمیت دارد؛ بلکه آنها به راحتی می‌توانند سرمایه‌ی خود را از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل نمایند و کالاهای خود را در هر جا بخواهند عرضه کنند. لذا بازارها یک ویژگی جهانی پیدا کرده‌اند. این پدیده، پیامدهای عظیمی برای جهان سوم دارد. مثلاً، شرکت‌های چند ملیتی یا بی‌وطن برای افزایش سود، فعالیت‌های اقتصادی خود را به جهان سوم منتقل می‌کنند. کشورهای جهان سوم هم برای جذب سرمایه‌های خارجی به دستمزدهای پایین، ضوابط و مقررات اندک و معافیت‌های مالیاتی تن می‌دهند. حاصل این روند، افزایش قدرت و حوزه عمل شرکتهاست که ظرفیت جهان سومها را برای تنظیم اقتصاد ملی تضعیف می‌کنند. البته سهم سرمایه‌گذاری خارجی این شرکتها در جهان سوم در حال کاهش است و حتی آنها ترجیح می‌دهد حجم بیشتری از سرمایه خود را در موطن اصلی‌شان یا دیگر کشورهای جهان اول نگهداری کنند. می‌توان گفت در فرضیه جهانی شدن مبالغه شده است زیرا واقعیت‌های اقتصاد جهانی با اینکه ادعا می‌شود ما در یک اقتصاد جهانی زندگی می‌کنیم که در آن سرمایه آزاد بوده و به راحتی این سرمایه می‌تواند از منطقه‌ای به منطقه دیگر، از جمله جهان اول به جهان سوم انتقال یابد، مغایر است.^(۱۱)

ثابت و غیرمتحرک است درحالی که عدم تحرک سرمایه تولیدی، توسعه نابرابر را تشدید می‌کند. و به همین دلیل است که شکاف بین دول ثروتمند و فقیر از ۸ درصد در سال ۱۹۰۰ به ۳۶ درصد در سال ۱۹۹۱ رسید. این شرکتها، اغلب سرمایه‌گذاری خارجی خود را به مناطقی که نیروی کار ارزان وجود دارد، منتقل می‌کنند و عمدتاً از کارگران زن به علت پایین بودن دستمزدها استفاده می‌نمایند. رشد اشتغال زنان، برخی از نویسندگان را بر آن داشته است که مدعی زنانه شدن نیروی کار در سطح جهان شوند، ولی نباید در این باره مبالغه کرد. تولیداتی که از سوی شرکت‌های فراملیتی در جهان سوم انجام می‌گیرد برای بازاریابی نیازمند زنجیره تبلیغی وسیعی است که در اختیار این شرکتها قرار دارد و سود حاصل از این تولید بیش از آنکه به جیب جهان سومها بریزد، در صندوق شرکتها قرار می‌گیرد. بنابراین، نمی‌توان گفت که صنعتی شدن جهان سوم از ۱۹۷۰ به بعد فقط و فقط حاصل مساعی شرکت‌های چند ملیتی بود، بلکه هرگونه موفقیتی ناشی از سرمایه داخلی و همکاری دولت بومی بوده است. به علاوه، خروج سرمایه از سوی شرکتها به خارج از جهان سوم همواره رو به رشد بوده و حتی از پرداخت مالیات‌های محلی نیز امتناع ورزیده‌اند. حاصل کار شرکت‌های بی‌وطن، فقیرتر شدن جهان سوم است.^(۱۲)

بیشتر سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی در جهان سوم در زمینه کارخانه و تجهیزات، نسبتاً

نه در همه‌ی آنها. این امر به قطع پیوندهای اقتصادی در کشورهای بومی می‌انجامد. چند ملیت‌ها، تنها بخشی از فن‌آوری را به جهان سوم منتقل می‌کنند که در صورت لو رفتن، به اصل آن فن‌آوری که در اختیار غرب است، لطمه‌ای وارد نشود. به علاوه، به کارگیری فن‌آوری سرمایه‌طلب نه کارگر طلب غربی، بحران بیکاری را تشدید می‌کند. به هر روی، این فن‌آوری را در غیاب شرکت چند ملیتی نمی‌توان به کار انداخت. فن‌آوری سرمایه‌طلب، تنها قادر است مشاغل کمی را ایجاد کند در حالی که بخش‌های کارگر طلب از ظرفیت بیشتری در این زمینه برخوردار است. توانایی این شرکتها در بی‌ثبات کردن امور سیاسی، استقرار در نواحی آلوده و یا نواحی‌ای که با فعالیتهای شیمیایی آنها آلوده شود، بالاست. البته این شرکتها در پی حذف نقش دولت نیستند، بلکه با توجه به رویکرد دولت‌ها به اجرای سیاستهای تعدیل اقتصادی، تغییرات را در اقدامات تعدیلی دولت‌ها انجام می‌دهند نه بیش از آن. زیرا گسترش یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد که شرکتها طالب آن هستند، به وجود یک دولت قوی نیازمند است. شرکت‌های فراملیتی، الگوی مصرف جوامع جهان سومی را تغییر داده‌اند، آنها پول بیشتری نسبت به شرکت‌های محلی صرف تبلیغات می‌کنند. تغییر الگوی مصرفی را که این شرکتها ایجاد می‌کنند همه‌جانبه و شامل همه‌ی ابعاد زندگی نیست بلکه این شرکتها آنچه را تولید می‌کنند تبلیغ می‌کنند. و آن نیز، جزو الگوی مصرف جدید

۳-۱- جهانی سازی پدیده مهاجرت

عقیده برخی بر آن است که پدیده‌ی مهاجرت بر روند یکپارچگی جهان (جهانی شدن) شتاب بخشیده است، اما جای تعجب است که مهاجران، اغلب در حاشیه نظام جهانی باقی مانده‌اند. البته همه‌ی علت مهاجرت، کشورهای جهان سوم و سیاست‌های دولتی، جهان سومی نیست، بلکه علت اصلی مهاجرت را باید در نظم یک سویه نظام جهانی دید. با این وصف، نظریه‌های جهانی شدن به طور عام ایده طرد انبوه انسانها (مهاجرت) را دربر نمی‌گیرد. آنها در عوض، تصویری از یک جهانی همبسته و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی منسجم در جهانی شدن ارائه می‌کنند و به این نکته که یک پارچگی جهانی شدن با پدیده مهاجرت در چالش است، توجهی نمی‌کنند.^(۱۴)

کشورهای تولید کننده پناهنده و مهاجر، اغلب جهان سومی هستند ولی مهاجران بیشتر جزئی از فرآیندی به حساب می‌آیند که در آنجا سرمایه، اطلاعات و ایده‌ها آزادانه از مرزهای ملی عبور می‌کنند. مهاجرت انبوه، پیامد نقل مکان انسانی به سوی اقتصادهای پیشرفته

است. اما آنها نمی‌دانند که از حق انتخاب محدودی در کشورهای مهاجرپذیر برخوردارند. بین‌المللی شدن دولت در بافت فراملی شدن اقتصاد جهانی از جمله عوامل جهانی است که باعث پیدایش بحرانهای پناهندگی و مهاجرت شده است. فشارهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به اجرای سیاستهای اصلاحی تحت عنوان آزادسازی، قدرت محدود دولتهای جهان سوم را تحلیل می‌برد و بخشهایی از تشکیلات دولتهای جهان سوم فرو می‌پاشد و به سرکوب فزاینده‌ی دولتی، درگیری فرقه‌ای و مهاجرت بیشتر می‌انجامد. لذا میلیونها نفر از آنها احساس می‌کنند که باید مناطق بحران را رها کنند و به همین دلیل است که کمیساریای عالی پناهندگان، این مناطق را مملو از انسانهای آواره توصیف می‌کند به هر روی، این پدیده ریشه در ماهیت ناقص و نابرابر توسعه به سبک غربی در جهان سوم دارد.

مهاجران به ندرت در جوامع میزبان جذب می‌شوند. آنها خود را در حاشیه حس می‌کنند و از یک حس ناامنی رنج می‌برند و همواره خود را در مقابل پروژه بازگشت به وطن یا یافتن مکان بهتری برای تبعید می‌بینند. برخی از آنها سالها در اردوگاهها منزوی‌اند البته توسعه ارتباطات آنها را کمی از انزوا درآورده است. برای کسانی که از مناطق بحرانی جهان سوم خارج می‌شوند و به دنیای نیمه دائمی اما احتمالاً ناامن قدم می‌گذارند، مسئله حقوق بسیاراهمیت می‌یابد. پناهندگان در طلب حقوق

خود، بیشتر به سازمانهای غیردولتی مراجعه می‌کنند و انرژی فراوانی را صرف مذاکره با دیپلماتها و رایزنان سیاسی و... می‌کنند. لذا آنها نسبت به فشارهای پیرامونی بسیار هوشیارند و به همین دلیل آکسفورد چنین وضعیتی را نظم جهانی شهودی می‌نامد. بدین سان، پناهندگان از ماهیت ساختارها و رویکردهای حقوقی مرتبط با پناهندگی سیاسی و... آگاه می‌شوند و شبکه‌های حقوق بشر را پیرامون خود سازمان می‌دهند، اما غالباً این شبکه‌ها به گونه‌ای فعالیت می‌کنند که اجتماعات پناهندگان را از هم جدا و منزوی می‌سازند. تحت این شرایط، تجربه تبعید جنبه بسیار تعارض‌آمیز به خود می‌گیرد، چرا که خود نوعی احساس واقعی متفاوت بودن انسان مهاجر و بومی را به وجود می‌آورد. واکنش غرب معمولاً این است که کرکره پنجره‌ها را پایین می‌کشد و مانع ورود انسانهایی می‌شود که زندگی در زادگاه اصلی خود و شانس یافتن منزلگاه دیگری را در این جهان از دست داده‌اند، آنها صرفاً به مهاجران مفید و ماهر و با سواد و سرمایه اجازه‌ی ورود می‌دهند اما از اواسط دهه ۱۹۸۰ شمار متقاضیان پناهندگی سیاسی که وارد اروپا و آمریکا می‌شوند به شدت افزایش یافته است؛ غافل از اینکه کم نیستند کسانی که در جوامع اروپای غربی و آمریکای شمالی طرد می‌شوند، یا موقتاً پذیرفته و یا روانه زندان می‌شوند و تنها برای عده قلیلی از فعالان سیاسی پناهنده، مشاغلی وجود دارد. ولی کاستلز می‌گوید زنجیره

مهاجرین نخست مفید تشخیص داده شوند و سپس غیرمفید، به عنوان خارجی غیرقانونی یا انگل از جوامع اروپایی رانده می شوند و در این بین گروههای افراطی ملی گران نقش مؤثر دارند. این یعنی نژادگرایی مدرن که اساس جهانی شدن غربی را تشکیل می دهد. جهان گرایی در اروپا و سایر فرهنگهای جهانی سلطه، خود را به صورت خاص گرایی انعطاف ناپذیر متبلور ساخته است. ولی مهاجرت اجباری و غیراجباری، زاده ی عصر جهانی است و پیش بینی می شود به عنوان یک خصیصه ی برجسته امور جهانی باقی بماند.^(۱۶)

۱-۴- جنبه های جهانی سازی بهداشت

وضعیت بهداشت در جهان سوم با آنچه حدود یک صد سال پیش در کشورهای توسعه یافته وجود داشت، بی شباهت نیست. اثرات بهداشتی جهان غرب در جهان سوم، در طی دوران استعمار منفی بوده است و این اثرات منفی مشتمل بر اشاعه و انتشار بیماریهای جدید، اثرات نامطلوب بهداشتی تجارت برده، توزیع نادرست منابع بهداشتی، استیلای طب غرب و تضعیف سازوارگان سنتی شرقی می باشد. نفوذ روبه گسترش طب غربی و افزایش قدرت بازار شرکتهای دارویی چندملیتی، مسائلی خاص در زمینه تجویز بهداشتی از سوی سازمانهایی چون بانک جهانی، سازمان بهداشت جهانی و... مشکلات لاینحلی را فراوری توسعه بهداشتی جهان سوم قرار داده است.^(۱۷)

مهاجرت ادامه خواهد یافت، ولو اینکه سیاستهای اصلی پدید آورنده آن تغییر کرده یا معکوس شوند زیرا جهان غرب به نیروی کار جهان سوم نیاز دارد. فعالیت برای وحدت اروپایی در زمانی به نقطه اوج تازه خود رسید که جریانهای مهاجرت شدت یافت. اروپا هم برای منزوی کردن جهان سوم و هم برای وابسته کردن فرهنگی آن به اروپا به مهاجرین نیازمند است و این راهی برای ممانعت از اسلامی شدن اروپا نیز به شمار می رود. مهاجرپذیری اروپا بر زاد و ولد آنها و نیز کاهش زاد و ولد در جهان سوم تأثیر می گذارد و به این وسیله اروپا از جلب جمعیتی جهان سوم در امان خواهد ماند. با این وصف، بر پدیده مهاجرت کنترلی دقیق وجود دارد.^(۱۵)

اتحادیه اروپا در نوامبر ۱۹۹۵ قرارداد با رسلونا را منعقد کرد که طی آن کشورهای عربی به کنترل روند مهاجرت به اروپا می پرداختند. در عوض، اروپاییها در دراز مدت بودجه توسعه زیربنایی آنان را تأمین می کردند. این به معنای تبدیل شدن اروپا به یک دژ است که در آن اروپا برای یافتن هویت یکپارچه ی خود بر طرد نژادی و فرهنگی پافشاری دارد. این در حالی است که فعالیت نقل و انتقال قاچاقی پناهندگان بسیار افزایش یافته است و عده ای در راه رسیدن به غرب مدرن، تادم مرگ رفته اند. این به معنای مسدود شدن صد درصد مهاجرت بر اروپا نیست بلکه آنها به شیوه های مختلف به غربال متقاضیان می پردازند. چنانچه

طی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ سیاستهای مربوط به بهداشت و توسعه، عمدتاً مبتنی بر این فرضیه بود که آنچه در غرب مؤثر واقع شده است، برای دو سوم بقیه جمعیت جهان نیز بهترین است ولی چنین امری تحقق نیافت. اجرای نمونه لیبرالیستی توسعه غربی در جهان سوم، عملاً به افزایش نرخ بهره، افزایش قیمت کالاها و بالا رفتن بدهی جهان سومها انجامید. سیاستهای تعدیل اقتصادی نیز به لغو کنترل قیمتها، کاهش یارانهها و افزایش بهای مواد خوراکی منتهی شد و امنیت غذایی مردم را در معرض تهدید قرارداد. به علاوه سیاست تعدیل به کاهش درآمد خانوادهها کمک کرد و این امر به تقلیل توان خانوادهها در تأمین حداقل نیازهای بهداشتی ختم گردید. کاهش بودجههای بهداشتی، کمبود پرسنل بهداشتی، کمیابی داروهای پزشکی، ایمنی سازی کودکان را از بین برد. از این رو، در مناطقی از جهان سوم، نامطلوب شدن وضعیت تغذیه کودکان، شیوع بیماریهای عفونی و افزایش مرگ و میر کودکان و مادران، فراوان گزارش شده است. سیاستهای تعدیل ساختاری اقتصاد، موجب جنبشهای اجتماعی و آن نیز به جا به جایی مکانی مردم با خشونت شد که این امر خطرات فیزیکی بهداشتی را افزایش داد.

موضع ضعیف بسیاری از کشورهای جهان سوم، این دولتها را ناگزیر می سازد تا محیطهای مساعدی برای شرکتهای فراملیتی و تا حدی برای سرمایه گران محلی به وجود آورند. این

امر همراه با فقدان تجربه و منابع لازم برای مدیریت و کنترل صنایع سنگین، غالباً به کاهش یا زوال کنترلهای زیست محیطی منجر گردیده و خطرات عمده ای فرا راه سلامتی کارگران، کشاورزان و خانواده هایشان قرار می دهند، مانند نبود استانداردهای ایمنی کافی، قرار داشتن کارگران در معرض مواد شیمیایی، کارکردن در شرایط نامساعد جوی، نبود دستگاههای تهویه در محیط بسته کاری، قرار داشتن کارگران و کشاورزان در معرض سموم دفع آفات گیاهی و سمپاشیهای هوایی، آلوده شدن مواد غذایی و آشامیدنی. به علاوه، روندهای جهانی شدن در جهان سوم به نرخ سریع شهرنشینی و تضعیف پارامترهای حاکم بر روابط جنسی کمک کرد و رفتارهای جنسی آزادتر اشاعه بیماری ایدز مقاربتی را افزایش داده است. ازدیاد جمعیت، افزایش فقر را در پی دارد و آلوده سازی را تشدید کرده است و کمبود آب آشامیدنی و ناکافی بودن بهداشت آن هم ازدیاد آمار سوء تغذیه، مرگ و میر، بیماریهای عفونی را سبب شده است همچنین بهداشت روانی در معرض خطر جدی قرار گرفته و افسردگی و نگرانی، شایع ترین مشکلات بهداشت مردم و به ویژه زنان می باشد.^(۱۸)

شرکتهای چند ملیتی نقش برجسته در تورم قیمتهای دارویی، بازاریابی غیر اخلاقی، استفاده نادرست از دارو و ... دارند. آنها به جایگزینی داروهای شیمیایی به جای داروهای گیاهی

دست زده اند. کم نیستند داروهایی بی مصرف و خطرناکی که وارد بازار جهان سوم شده است. تداخل صورتهای سنتی و جدید دارو مشکلات درمانی در جهان سوم را تشدید کرده است ولی داروهای غربی بیشتر مورد توجه قرار گرفته اند

زیرا شیوه دسترسی به آن آسان تر است. علاوه بر آن، اطلاعات پزشکی که شرکتهای دارویی چند ملیتی در اختیار مشتریان و بیماران خود قرار می دهند، در جذب آنها به داروهای غربی مؤثر است.

یکی از نهادهای بهداشتی، سازمان بهداشت جهانی است. این سازمان برنامه فعالیتهای بهداشتی را رسماً از لحاظ رعایت استانداردها و اهداف بهداشتی در سراسر جهان تنظیم می نماید. اعتراضات و چالشهایی که متوجه امور بازاریابی و پیشبرد شرکتهای فراملیتی عمده دست اندرکار مواد غذایی، دارویی و دخانیات در جهان سوم بود، موجب شد سازمان بهداشت جهانی به تنظیم برنامه‌ی کاری اصولی تری در زمینه بهداشت پرداختند. این سازمان کوشید تا درباره هزینه‌های بالای داروها، ازدیاد داروهای نامناسب، بی فایده و خطرناک در جهان سوم تدبیری اندیشه کند. این تدبیر عبارت بود از تعیین بیش از دویست قلم دارو، که برای برآوردن نیازهای بهداشتی و دارویی جهان سوم مناسب به نظر می رسید. این سیاست از سوی شرکتهای دارویی چند ملیتی با مخالفت مواجه شد. به علاوه، نقش سازمان بهداشت جهانی و مؤثر بودن آن در برآوردن نیازهای بهداشتی

کشورهای فقیرتر در دهه ۱۹۸۰ زیر سؤال رفت. سازمان بهداشت جهانی به خاطر بیهوده کاری، بوروکراسی و ناتوانی در زمینه تحویل دارو، تشریفات دست و پاگیر و عدم پاسخگویی مورد انتقاد قرار گرفت.^(۱۹)

بانک جهانی در دهه‌های اخیر، به عنوان مهم ترین منبع تأمین اعتبار اقدامات بهداشت جهانی شناخته شده است. ولی با توجه به اندک بودن سرمایه اختصاص داده شده به امور بهداشتی در مقایسه با موارد مشابه و نیز با توجه به نقش قدرتهای بزرگ در بانک جهانی، موفقیت آن بانک در امور بهداشتی در مظان تردید است. کمکهای بلاعوض و پرداخت وام بانک جهانی بیشتر متوجه حل و فصل امور روزمره پزشکی است نه امور زیربنایی آن همچون تأمین آب آشامیدنی. البته بانک جهانی با پرداخت وام به سازمان بهداشت جهانی که با مشکلات مالی روبه رو است بر آن نفوذ فوق العاده پیدا کرده است. مسائل بهداشتی زنان از مسائل عمده مطرح شدن در برنامه‌های بین المللی سازمانهای عمده توسعه و بهداشت است. توجه به مسائل بهداشتی زنان تا حدودی مدیون جنبشهای اجتماعی جهانی زنان است. از این رو، مبارزه خوبی از سوی تشکلهای زنان در ارتباط با مسائل مربوط به جلوگیری از بارداری و ایدئولوژیک کردن کنترل جمعیت صورت گرفت. با این وصف، هنوز احتمال آنکه زنان در مواقع بارداری از دنیا بروند، در جنوب آسیا و آفریقا صد برابر میزان آن در

کشورهای پیشرفته است. لذا بهداشت دوران بارداری از مسائل مهم بهداشت زنان است که پیشرفت چندان نداشته است. به هر صورت، نمی‌توان منکر رابطه بین جمعیت، توسعه و زنان شد. یک راه برای کنترل جمعیت، باسواد کردن زنان و درگیر کردن آنها در پروژه‌های درآمدزاست، اما بسیاری از سیاستهای بهداشتی درباره زنان مورد انتقادات جدی قرار دارند. به نظر می‌رسد یک بازبینی نقادانه از آن لازم و توجه به این بازبینی و مطالعات ضروری است. البته همه مسائل نابسامان بهداشتی جهان سوم اعم از زنان و مردان را نمی‌توان ناشی از جهانی شدن دانست ولی نمی‌توان از عجین شدن مسائل بهداشتی در روند جهانی شدن چشم پوشید.

۵-۱- توسعه و محیط زیست جهانی

در سال ۱۹۹۲ گروهی از شخصیتها از نقاط مختلف جهان با دستورکار متنوع و غالباً متضاد، به کمک سازمان ملل در شهر ریو در برزیل گرد هم آمدند. گروه اول (توسعه یافته‌ها) آمدند تا از علاقه خود به حفاظت از محیط زیست سخن بگویند و گروه دوم (در حال توسعه‌ها) آمدند تا از علاقه خود به توسعه صحبت کنند.^(۲۰) ارزش سالیانه مواد دارویی مشتق از گیاهان دارویی و داروهای گیاهی در بازار جهانی حدود ۵۰ میلیارد دلار است که بخش اعظم آن از جهان سوم تهیه می‌شود، اما سهم جهان سوم از این درآمدها اندک است. به عنوان مثال شرکت «الی لیلی»

آمریکا حدود ۱۰۰ میلیون دلار از داروی ضدسرطان خون را از نوعی گل در کشور ماداگاسکار تهیه می‌کند ولی منافع آن اصلاً نصیب ماداگاسکار نمی‌شود. در حالی که جهان سومیها توقع دارند سایرین در ازای استفاده از تنوع زیستی شان به آنان پول پرداخت و همچنین به آنها دسترسی به تکنولوژی کمک نمایند. در عوض، در وضعیت کنونی برای کسانی که دغدغه شان توسعه پایدار است، محال است که از تنوع زیستی سخن بگویند. نوع آوریهای علمی در وضعیت توسعه نابرابر کنونی در فضای اقتصادی نو - لیبرال فعلی، گذشته از آنکه هدفش کنترل طبیعت است، می‌خواهد که آن را به زیان کشورهای در حال توسعه، تحت کنترل غرب در آورد.

غرب با آن همه سابقه و خیم در تخریب محیط زیست جهان سوم، با عوام فریبی و با تکیه بر شعار حفاظت از محیط زیست و شعار دستیابی به توسعه پایدار، همچنان گام در جای پای گذشته می‌گذارد. از این رو، جنوبیها نسبت به هر گونه رویکرد حفاظت از محیط زیست عادلانه در صحنه جهانی بدبین‌اند، حتی زمانی که چنین رویکردی زیر چتر توسعه پایدار معرفی گردد، با دیده احتیاط به آن می‌نگرند. جنوبیها به سازمانهای غیردولتی مدافع محیط زیست در کشورهای شمالی بدبین‌اند اگرچه این سازمانها در تلاشند خود را وابسته به دولتهای شمالی نشان ندهند. بدبینی جنوب به این سازمانها به پیشینه بد آنها در قرن ۱۸ و ۱۹ در

جهان سوم برمی‌گردد. به هر روی، جهان سومها از اینکه بحران تنوع زیستی یک بحران جهان سومی قلمداد می‌شود، ناراحت‌اند. البته تنوع زیستی در حال حاضر به یک تجارت پردرآمد مبدل شده و با توجه به نیاز مبرم بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ارز خارجی، هیچ‌گونه ضمانتی به پایبندی جهان سوم به توافقات به عمل آمده نیست. در واقع کشورهای در حال توسعه زمانی آماده‌اند از تنوع زیستی حفاظت کنند که به برنامه توسعه آنان به عنوان یک اولویت لطمه وارد نیاید، با توجه به این، کنوانسیون ریو، هیچ‌گونه وعده‌ای در مورد دسترسی بهتر آنها به تکنولوژی مطرح نکرد. امضاکنندگان کنوانسیون تنوع زیستی، بر اصول مدیریت تجارت بین‌المللی منابع ژنتیکی تأکید کردند، ولی این کنوانسیون مشخص نکرد این مراکز تحت کنترل و حمایت چه کسی فعالیت نمایند، با توجه به اینکه فرآیند تحقیق و توسعه در جهان اول خصوصی است. اگر همان طوری که در ۱۹۹۴ معلوم شد این مراکز زیر نظر کمیسیون بین‌المللی در امور منابع ژنتیکی قرار گیرند، در آن صورت این کمیسیون با مشکلات مالی مواجه خواهد بود که خطر سقوط آن را به دامن بانک جهانی، یا بخش خصوصی و یا شرکتهای چند ملیتی که به ضرر جهان سوم در تلاشند، فراهم خواهد آورد.^(۲۱)

غرب شاهد افزایش شبکه‌های تحقیقاتی و یک پارچگی آنهاست این موارد موضوع دسترسی کشورهای جهان سوم به تحقیق و توسعه را به شدت کاهش می‌دهد. مراکز محدودی از جهان سوم به امر توسعه و تحقیق مشغولند و اغلب نتایج کارشان را به شرکتهای چند ملیتی می‌فروشند، در این صورت، شرکتهای چند ملیتی شرایط خود را تحمیل خواهند کرد. البته انجام تحقیقات گیاهی و محیط زیستی در جهان سوم کم هزینه‌تر است. بیوتکنولوژی شرکتهای چند ملیتی شمالی ممکن است تأثیرات شگرف بر کشورهای در حال توسعه بگذارد ولی فرآورده‌های آن در خدمت فقرا نیست. به علاوه، این شرکتهای فقط به تولید داروهای تمایل نشان می‌دهند که بیماری آن بیشتر در ثروتمندان است، چون پرداختن به جزام و مالاریا که بیماری جنوبی است برای آنها ثروت به همراه ندارد چون باید آن را به فقرا بفروشند. بیوتکنولوژی موجب شده است غرب به فونونی دست یابد که به تولید مواد غذایی از طریق مهندسی ژنتیک پردازد و نیاز خود را از جهان سوم کم کند. کشورهای جهان اول خواهان تکنولوژیهای هستند که به دخالت و سرمایه گذاری و نفوذ فراملیتیها در کشورهای جنوب می‌گردد. بنابراین، در جهانی شدن امکان بازی برابر در عرصه بیوتکنولوژی غیرممکن است. شرکتهای همواره کوشیده‌اند برای بیوتکنولوژی خود در جهان سوم امتیاز انحصاری به دست آورند و مانع از تولید مشابه در داخل و مانع ورود کالای مشابه به درون شوند.^(۲۲)

پانوس در ۱۹۹۵ ادعا کرد که حقوق مالکیت معنوی نمایانگر تهدید آشکاری علیه امنیت

غذای جهانی است. فراملیتیها در تلاشند، همه گونه امتیاز بهره‌برداری ژنتیکی گیاهی و متنوع‌زیستی را به‌چنگ آورند بنابراین هر کسی که بخواهد بر روی محصولات گیاهی و زیست محیطی تحقیق نماید، به امتیاز بیوتکنولوژی دست نمی‌یابد. از این رو، کشاورزان محلی در سراسر جهان، تلاش می‌کنند، حیطة اختیارات کنوانسیون تنوع زیستی را گسترش دهند و در

۱-۶- جهانی سازی هویت قومی

جهان هم اکنون شاهد پیدایش نوعی فرهنگ جهانی است که رفته رفته به صورت شبکه واحدی از روابط اجتماعی در می‌آید. به گفته نویسندگانی چون گیدنز و هاروی یکی از مهم‌ترین نتایج این فرآیند این است که روابط اجتماعی‌ای که در گذشته به زمان و مکان خاصی مربوط می‌شد، امروزه دیگر این گونه نیست. در واقع بر اثر قلمروزدایی نشئت گرفته از فرآیند جهانی شدن، ماهیت و نقش فرهنگ همگانی توده‌های عظیم کارگران، دهقانان، سیاهان، سرخپوستان، بیکارها و نیمه بیکارها دگرگون شده است. یکی از پیامدهای جهانی شدن این است که اگرچه دولت - ملت نقش عمده‌ای در روند جهانی شدن ایفا می‌کند، ولی قدرت و تصمیم‌گیری فرهنگی، چندان به ساختارهای دولت و ملت وابسته نیست. تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ بومی، آن را به طور دورگه شدن و به طور کلی دوگانگی فرهنگها و به ویژه در آمریکای لاتین در آورده است.^(۳۳)

نتیجه اینکه آینده مشترک بشریت همانند گذشته با تکیه به منافع سیاسی و اقتصادی نفاق‌افکنانه به پیش خواهد رفت. پیدایش بیوتکنولوژیهای جدید در چهارچوب اقتصاد نولیبیرال معاصر، در حال آرایش مجدد الگوهای قدرت شرکت‌های فراملیتی در جهان سوم است. به نظر می‌رسد که این نوسازی اقتصادی جهانی به جای حمایت از توسعه پایدار، اوضاع نامساعد کشورهای در حال توسعه و فقیر را وخیم‌تر می‌سازد. مذاکرات نسبت به ارزش تنوع‌زیستی در سطح جهانی با رویکرد بازار آزاد انجام شده است، لذا بعید است نظام اقتصاد جهانی الگوهای پایدار تجاری و مالی را تقویت کند یا یک سیستم تولید کشاورزی پدید آورد که مبنایی بوم شناختی برای توسعه در سطح جهان داشته باشد. در مجموع، شرکت‌های چند

شیوه تغییر شکل فرآیندهای فرهنگی در برزیل از طریق برنامه‌های تلویزیونی، صنایع

جهانگردی، تبلیغات گسترده در سطح وسیعی تثبیت گردیده است و جنبش سیاهان را پدید آورده است، ولی این جنبش به حاشیه رانده شده است، زیرا با سوادآموزی و اشتغال، آنها را به خود جلب کرده اند و درگفتمان مصرف‌گرایی جهانی عجین نموده و بالاخص به صنایع موسیقی و رقص مرتبط شده و هویت بومی خود را از دست داده‌اند. به علاوه، برزیل به دلیل بدهیهای سرسام‌آور خارجی و نیز به اجرا در آمدن سیاستهای اقتصادی لیبرالیستی جدید که به درخواست صندوق بین‌المللی پول صورت گرفت، به شدت تحت تأثیر فرهنگ و اقتصاد جهانی شدن قرار گرفته است. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رکود اقتصادی شدیدی را در برزیل شاهد بودیم که علت آن تا حدودی به اصلاحات لیبرالیستی جدید دولت برزیل بر می‌گردد. اگرچه توسعه و صنعتی شدن سرمایه‌داری در برزیل پیشرفت می‌کند ولی صنایع منسوجات و سفالگری تنها برای مصارف شخصی توانا هستند اگر به تولید دیگر اقسام صنایع دستی نیز نظر بیفکنیم روابط بین سنت و مدرنیته که جهانی شدن آن را تسریع می‌کند و به واسطه روابط نابرابر قدرت آن را کاملاً مشخص می‌کند، به تضعیف هویت قومی منجر گردیده است. همان طوری که تاملینسون (۱۹۹۲) گفته است، همواره به فضای فرهنگی جهانی رهنمون می‌شویم که جای دادن تجربیات شخصی خودمان در درون آن بسیار دشوار است.

۷-۱- امپریالیسم جهانی فرهنگی

در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ مفاهیمی چون امپریالیسم فرهنگی، امپریالیسم رسانه‌ای و ایده‌های دیگری چون وابستگی فرهنگی، استعمار الکترونیکی بر رسانه‌های گروهی بین‌المللی سایه افکند. بسیاری از نویسندگانی که از واژه‌های فوق استفاده می‌کردند به دنبال نشان دادن تأثیر فرهنگی غرب بر مؤلفه‌های فرهنگی جهان سوم بوده‌اند. کاربرد واژه امپریالیسم فرهنگی، قصد القای چنین ایده‌ای را داشت که گرچه دوران تسلط اقتصادی و سیاسی مستقیم قدرتهای سلطه‌گرددشرف پایان می‌باشد، اما شکل دیگری از سلطه بین‌المللی در آغاز راه است و این سلطه نوین به صورت

غیرمستقیمی بر قدرت استوار است، و آن رواج صورت‌های فرهنگی خاص است تا مقاومت فرهنگی کشورهای توسعه نیافته را به تحلیل برده و برای شرکت‌های فراملیتی مستقر در غرب فرصت سرمایه‌گذاری را فراهم آورد تا در انسان‌هایی که در دوران پس از استعمار زندگی می‌کنند، انگیزه استفاده از فرآورده‌ها و سبک زندگی غرب را خلق کند و به این وسیله، اقتصادی غیرغربی را تحت سلطه خود درآورد. در واقع نویسندگان امپریالیسم فرهنگی، سیستم‌های غربی را تهدیدی علیه آداب و رسوم بومی و اقداماتی به منظور ترغیب مردم منطقه به مصرف‌گرایی و کثرت‌گرایی به شیوه غربی عنوان می‌کنند. (۲۴)

در امپریالیسم فرهنگی، موسیقی جایگاه ویژه‌ای دارد. چون موسیقی بیانیه‌ی قدرتمندی درباره هویت فرهنگی ارائه می‌دهد، موسیقی به شدت سیال است و توان گذر از محدوده مرزهای زبانی را دارد. شاید به این دلایل است که از اواسط دهه ۱۹۸۰ بعضی از کارآمدترین نقدها درباره تزامپریالیسم فرهنگی توسط محققان موسیقی عام پسند نوشته شده است. به هر روی، به عنوان مثال، موسیقی «پالم واین»، یکی از مهم‌ترین انواع موسیقی آفریقایی غربی در اواسط قرن بیستم بود که به شدت از شماری از سبک‌های خارجی تأثیر می‌گرفت که از طریق تکنولوژی غربی گرامافون و توسط کمپانی چندملیتی گرامافون متعلق به انگلیس وارد این کشور شده بود. موسیقی روستایی

بسیار مشهور جیمی را جرز و گروه‌های کوبایی و گیتارهای هاوایی از جمله همین سبک‌های وارداتی بودند و ارزان قیمت بودن کاست هم موجب گردید که موسیقی ضبط شده در دسترس میزان بسیار زیادی از مردم قرار گیرد. ظاهراً شدیدترین تأثیر غرب از طریق وجود ترانه‌هایی صورت گرفته است که به مسائل مهم ملی و منطقه‌ای می‌پرداختند. به هر صورت، سلطه آمریکا و انگلیس بر تجارت موسیقی جهان واقعیت انکارناپذیر در طول ۳۰ سال گذشته است و به نظر می‌رسد همچنان تا آینده‌ای دور این سلطه ادامه خواهد یافت. ابر ستارگان موسیقی منطقه «کانتون» و نسل جدیدی از خوانندگان مشهور «ماندارین» مستقر در تایوان نیز نقش عمده‌ای در موسیقی محلی و منطقه‌ای دارند. اینها ستارگان خانگی و محصول داخلی هستند اما شرکت‌های ضبط آنها به طور مشخص حول و هوش مفاهیم غربی، شهرت و اعتبار یافته و فعالیت می‌کنند. با این پیامدهاست که موسیقی انگلیسی و آمریکایی هنوز عمده‌ترین موسیقی جهان است. بعضی از موسیقی‌دانان غیرغربی به موفقیت بین‌المللی دست یافته‌اند، نصرت «فاتح علی» از پاکستان و «یوسوندوز» از سنگال از برجسته‌ترین نمونه‌های موفق در صحنه بین‌المللی هستند. اما تأثیر این موسیقیها به شدت محدود بوده است. به علاوه، این نوع موسیقی‌دانان اغلب تابع آن نوع گفتمانها هستند که موسیقی‌شان تا آن حدی ارزشمند پنداشته می‌شود که با مفاهیم غربی سازگاری

دارند. با این وصف، زبان موسیقی، انگلیسی است زیرا اکثر موسیقیهایی که در گوشه و کنار جهان توزیع می‌شود به زبان انگلیسی اجرا شده‌اند. تقریباً همه‌ی ستارگان موفق دنیای موسیقی از دهه ۵۰ به بعد اهل انگلیس و آمریکای شمالی‌اند. تاکنون ستارگان جهانی کمی از خارج از دنیای انگلیسی زبان، ظهور کرده‌اند. این نشان می‌دهد که شیوه‌های عمل اروپایی و آمریکای شمالی در زمینه موسیقی به طور جهانی سازمان داده شده‌اند. برتری انگلیسی به عنوان زبان موسیقی پاپ همراه با برتری پایدار ستارگان انگلیسی زبان، بدین معناست که شیوه عمل صنعتی هنوز در زمینه سازمان دادن به پتانسیل دریافت مخاطب نقش سودمندی را ایفا می‌کند.^(۲۵)

۲- جهانی سازی و بنیادگرایی مذهبی

هم اینک جریانهای اسلامی در میان پویاترین جریانهای سیاسی صحنه جهانی قرار دارند. این جریانهای مذهبی در واقع می‌گویند، جهانی شدن و مذهب ارتباط تنگاتنگ دارند و نیز، در نظریه جهانی شدن، رستاخیز مذهبی تجلی مهمی از یک دنیای متحد است. با تضعیف بسیار دولت‌ها و ملتها در پروسه جهانی شدن، اندیشه‌ها و نهادهای ابرملی (فراملیتی) از اهمیت و نفوذ فزاینده‌ای برخوردار می‌گردند و به عنوان بخشی از این رو مذهب عمده جهان، فرصتی برای عرض اندام می‌یابند. نتیجه آن چیزی است که هنوز در سال ۱۹۹۳ آن را تجدید حیات مذهبی می‌خواند. در

حالی که دانیل لرنر در ۱۹۶۴ گفته بود که اسلام در برابر تجددگرایی یا مدرنیزاسیون کاملاً بی‌دفاع است. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹، دولت آمریکا اسلام‌گرایی را از عوامل نابودی جهان خواند و فعالان مسلمان به عنوان رزمندگان شرکت‌کننده در جنگی معرفی شدند که سایروس ونس وزیر خارجه وقت آمریکا از آن به نام جنگ اسلام و غرب نام برد که در صورت وقوع، احتمالاً می‌توانست منافع آمریکا را شدیداً به مخاطره اندازد. در عین حال، رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز ترس خویش از بنیادگرایی اسلامی انقلابی و خطرات آن برای شوروی را کتمان نکردند. رقبای جنگ سرد در اینکه با دشمن مشترکی مواجه هستند، اتفاق نظر داشتند. بعدها یک تحلیلگر آمریکایی از این دشمن به عنوان انتفاضه جهانی یاد کرد. هم شرق و هم غرب «اسلام بی‌دفاع» مورد نظر لرنر را خطر عمده‌ای برای منافع خود تلقی می‌کردند و هر کدام تلاش بسیاری انجام دادند تا از دشمنان جنبشهای اسلامی حمایت نمایند.^(۲۶)

هانتینگتون در ۱۹۹۳ گفت بلوک اسلامی که خود را رقیب کهن غرب می‌داند، خطر اصلی فراروی نظم جهانی است. در واقع بعد از مرگ کمونیسم، اسلام شخصیت اصلی سناریوی مورد نظر ایالات متحده آمریکا است. توجه شدید غرب به این مسئله، ظاهراً پاسخی است به آنچه که لارونس در ۱۹۹۰ آن را ضربه ۱۹۷۹ ایران، شگفتی پدیده امام خمینی (ره) و

دشواری کنار آمدن با اسلام گرایی می خواند. پس از انقلاب اسلامی ایران مطالعات بنیادگرایانه ای در ایالات متحده آمریکا پدیدار گشته که توسط آکادمی علوم و هنرهای آمریکا در پروژه بنیادگرایی در دانشگاه شیکاگو نهادینه شده است. بدون شک رشد جنبشهای اسلام گرایانه که به عقیده رابرتسون گونه های آن بی نظیر است، تأییدی است بر نظریه های جهان گرایانه اسلام. به طور مثال، وی در مقدمه ای بر نظریه های جهان گرایانه که انتشار یافت، بنیادگرایی اسلامی را یکی از عوامل غیرشخصی مؤثر در پیشرو جهانی شدن می خواند. واترز نیز در ۱۹۹۵ گفت: در مصر بنیادگرایی دیرپاترین نفوذ خود را داشته است، و در ایران بیشترین اثرات را بر جای گذارده است.

در مصر در حالی که ناسیونالیستها قادر به جلوگیری از پیشروی غرب نبودند، اسلام گرایی سربر آورد، آن هم به صورت یک نهضت توده ای و در قالب اخوان المسلمین (۱۹۲۰). هدف اخوان المسلمین ایجاد جامعه ای اسلامی بود که از طریق کنش سیاسی توده ای نیروی تازه ای گرفت. با تشکیل شبکه ای از انجمنها، گروههای اجتماعی و اتحادیه های کارگری مستقل، اخوان المسلمین به صورت نخستین تشکیلات توده ای دنیای عرب درآمد. این گروه تا دهه ۱۹۴۰ در مصر حدود پانصد هزار عضو داشت، و خطر عمده فراروی حکومت انگلیسیها تلقی می گردید. اما این جنبش رفته رفته اعتبار خود را از دست داد. مخصوصاً هنگامی که

اتحادیه های کارگری و برخی سازمانهای کمونیستی در صحنه ظاهر شدند. اما بیست سال بعد با هویداشدن ناکارآمدی جریانهای رادیکال غیرمذهبی (کمونیستها) جنبش اسلام گرای اخوان المسلمین بار دیگر با سرعتی شگفت انگیز روبه رشد گذاشت و با پیروزی انقلاب اسلامی شدت یافت و اوج گرفت.

انقلاب اسلامی رویداد سرنوشت سازی در ظهور و تشدید اسلام گرایی و روند جهانی شدن اسلام تلقی می گردد، و در نقطه مقابل، انقلاب اسلامی را باید واکنش مستقیمی به جهانی شدن غربی دانست. این انقلاب به منزله فرآیندهای فرهنگی موجود در جهان اسلام تلقی می شود. به علاوه، جنبش ایران، تاریخ متمایز و کاملاً ویژه ای نیز دارد. (۳۷) اسلام گرایی در ایران دهه ۱۸۹۰، بسیار فعال بود، اما بعد، به کلی در حاشیه قرار گرفت. طی نیمه اول قرن بیستم، در حالی که مصر، شاهد مبارزات توده ای اسلامی گسترده ای بود، سازمان مذهبی ایران به استثنای چند واقعه، اغلب از سکوت و آرامش جانبداری می کردند. بعد از دهه ۱۹۶۰ بود که جامعه ایران به رهبری امام خمینی (ره) به ابراز مخالفت علنی علیه رژیم پرداخت. دولت انجام تحولات و اصلاحات اجتماعی گسترده ای را به مردم نآرام وعده داد. پس از آن در اواخر دهه ۱۹۷۰ معلوم شد که دولت نمی تواند به وعده های خود عمل کند، لذا حرکت مردمی بی سابقه ای آغاز شد که هدایت آن، با توجه به تضعیف جریانهای کمونیستی و لیبرالیستی به دست

روحانیون جوان و فعال طرفدار امام خمینی (ره) افتاد. این روحانیون، از یک استراتژی اسلامی پیروی می‌کردند که طی آن، هم به خواسته‌های توده‌ها توجه عاجل صورت می‌گرفت و هم مؤکداً اظهار می‌داشت که روحانیون و توده‌های

مسلمان در سرنگونی رژیم پهلوی، تکلیف شرعی خویش را انجام دهند. امام خمینی (ره) اظهار می‌داشت، اندیشه جدایی دین از سیاست و اندیشه عدم دخالت علمای اسلام در امور سیاسی ساخته و پرداخته اجانب است، و تنها غیرمذهبیها هستند که این اندیشه‌ها را بازگو می‌کنند. امام خمینی (ره) ضمن رد این اندیشه، خواهان یک حرکت توده‌ای وسیع علیه حکومت پهلوی بودند. حاصل آن تشکیل یک حکومت اسلامی تحت عنوان جمهوری اسلامی بود که تبلور آرمانهای توده مردم بود.

از همان روزهای نخستین پس از پیروزی، رهبری انقلاب نظریه‌ی جهان‌گرایی انقلاب اسلامی را مطرح ساخت، وی گفت اراده مستضعفان سرانجام رهبری جهان را از آن خود خواهد ساخت. وعده خداوند به زودی تحقق خواهد یافت و محرومان جایگزین ثروتمندان خواهند شد. البته پی‌بردن به همراهی اسلامی‌گرایی و جهان‌گرایی دشوار نیست، زیرا تأسیس امت پان اسلامی که می‌تواند مسلمانان را صرف نظر از ملیتهای مختلف و نیز موانع قومی و سیاسی موجود به هم پیوند دهد، از اعتقادات مسلمانان است. تأکید شدید آنها به لزوم متابعت از کتاب مقدس قرآن و احکام

اسلامی، نیز اطمینان خاطر می‌دهد که پاسخی است به تلاش برای تحکیم جهانی اصول بنیادین اسلام در میان افرادی که با بزرگ‌ترین ابهامات در دنیای پرشتاب و در حال تحول مواجه هستند.^(۲۸)

به دنبال رویدادهای ایران، جنبشهای اسلام‌گرایانه به سرعت در جهان عرب رشد یافت و در برخی از نواحی آفریقا و آسیای میانه ظاهر شد. در برخی از این کشورها، فعالان سیاسی به ویژه مسلمان، این اعتماد را یافتند که به شیوه‌های مشابه علیه دولت‌های خود وارد عمل شدند که این اقدام، در پایتخت‌های غربی و در واشنگتن و مسکو وحشت ایجاد کرد. بعد از انقلاب ایران، اسلام‌گرایی در سودان قوت گرفت و در الجزایر ظهور پر جاذبه‌ای داشت. اما کشمکشهای شدید سیاسی به ویژه در سالهای اخیر که در ایران وجود داشت بر مسلمانان کشورهای دیگر تأثیر منفی گذاشت. به علاوه، با رحلت امام خمینی (ره) گرایش به بقای ایران (حفظ ام‌القرای) بیشتر شد و از این رو، تأثیر الگوهای ایران بر جنبشهای اسلامی کمتر شد. ولی هنوز انقلاب ایران از ظرفیتهای کافی برای به حرکت درآوردن جنبشهای اسلامی برخوردار است. نمونه‌ای از این ظرفیت بالفعل را می‌توان در حزب الله لبنان و فلسطین امروز دید. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های الهیات‌رهای بخش آمریکای لاتین، علی‌رغم اینکه جنبش مزبور نخست از کمونیسم تأثیر پذیرفته است، را نباید نادیده گرفت، به ویژه اینکه این

جنبش در دهه ۱۹۸۰ گسترده‌تر شد. ظرف ۲۰ سال بعد از اواخر دهه ۱۹۶۰، رو به رشدترین جنبش اجتماعی در آمریکای لاتین، جنبش مرتبط با الهیات آزادیخواه یا جنبش عدالت طلبانه کشیشهای آمریکای لاتین بود. ظهور این جنبش تشکیلات کلیسا و کسانی را که کاتولیسم را یک نیروی محافظه‌کار همگرا در سطح قاره آمریکا تلقی می‌کردند، تکان داد. طرفداران این جنبش، با وام گرفتن از اندیشه‌هایی از جریانهای غیرمذهبی از جمله مارکسیسم اعلام داشتند که مردم جهان سوم، طبقه کارگر بشمار می‌روند. ثروت باید به همگان تعلق داشته باشد و تحولات بنیادین باید در دستور کار قرار گیرد. در سال ۱۹۶۸ نشست از روحانیون ارشد در مدلین کلمبیا تشکیل شد و دو وظیفه برای کلیساهای منطقه مشخص گردید: کلیسا از حالت دژ مانند خارج شود و جنبه‌ای مردمی به خود بگیرد و یک دکترین آزادیخواهی تنظیم شود تا در آن شهروندان جهان سوم بتوانند فعالانه مسئله محرومیت و ستم‌دیدگی خویش را برطرف سازند. این جنبش تا اواخر دهه ۱۹۷۰، صدها هزار نفر مرکب از کشیش، کارگر، دهقان و طبقه محروم شده را بسیج کرد. از این رو، پیامدهای آن برای کلیسا چیزی تقریباً در حد یک انقلاب بود. این نهضت بخشهای عظیمی از کلیسا را به حرکت در آورد. و یک فضای باز سیاسی پدید آمد. از این رو، کلیسا خود را ناگزیر دید که با آگاهی و شعور شورشیان انطباق یابد. این شورش به آمریکای مرکزی هم سرایت کرد.

ایالات متحده از این تحول و نیز مشارکت فعال روحانیون در انقلاب ساندنیستی نیکاراگوئه به وحشت افتاد و لذا به یک مبارزه اضطراری دست زد. در این راه متحدان خوبی پیدا کرد و نیز جنبش محافظه‌کار پروتستان را که عزم خود را برای مقابله با چیزی که آنان آن را «الهیات آزادیخواه شیطنی» می‌خواندند، جزم کرده بود، مورد حمایت مالی قرار داد.

تا اواسط دهه ۱۹۸۰ پیروان جنبش الهیات آزادیخواه تحت فشار کلیسا بودند و لذا از قدرت کافی برای حمایت بی‌قید و شرط از خواسته‌های مردم برخوردار نبودند به همین دلیل، «لئوناردو» و «کلودوویس» با فشار دو تن از شخصیت‌های برجسته جنبش خواستار همبستگی مؤثر جنبش با محرومان و آزادیخواهان شدند. ولی این جنبش از پایین دچار لغزشهایی شد بنابراین نتوانستند خود را نه از دست توده‌ها و نه از دست کلیسا برهانند با این وصف انبوه شرکت‌کنندگان در این جنبش نشان از تأثیر عمیق آن در توده و انطباق آن با خواسته‌های مردمی دارد. در واقع این جنبش به دنبال راه حل رادیکالی برای بحرانهای تسریع شده بر اثر توسعه نابرابر در سطح قاره آمریکا بوده است. جنبش آمریکای لاتین همانند جنبش اسلامی در جهان اسلام نمونه بسیار خوبی از سنتهای مذهبی در حال تحول و دگرگونی توسط بازیگران اجتماعی جدید و مقابله آشکار با جهانی شدن است.^(۲۹)

۳- جهانی سازی و ایران

صدد است به شیوه‌ها و ابزارهای مختلف، خود را به فرهنگ مسلط جهانی تبدیل نماید. اندیشه سلطه‌جویانه فرهنگ آمریکایی تأثیرات زیانبار زیر را بر جوامع انسانی و ایران می‌گذارد:

۳-۱-۱- رهبری ایدئولوژیک

فرهنگ آمریکایی در پی دستیابی به رهبری ایدئولوژیک جهانی است. این فرهنگ در بستر روشنگری اروپایی شکل گرفته ولی امروزه تفسیری کاملاً آمریکایی پیدا کرده است. فرهنگ آمریکایی، نگاه تک‌بعدی یا مادی به انسان دارد. بر این پایه، در حوزه‌ی رهبری ایدئولوژیک آمریکایی، همه‌ی تجزیه و تحلیلها در حیطه مادی صورت می‌گیرد، همه‌ی دل مشغولها محدود به بهینه‌سازی و بهره‌وری این دنیایی است. به علاوه، رهبری ایدئولوژیک یا هژمونیک^{۱۱} آمریکا، به معنای محدودسازی انتخاب برای غیرآمریکایی بوده و به همین دلیل، فرهنگ آمریکایی نقش پالایشگاهی پیدامی‌کند. در این صورت تنها اوست که می‌گوید چه چیزی خالص و درست و یا نادرست و ناخالص است. این سلطه‌جویی فرهنگی با موانعی چون فرهنگ انقلاب اسلامی مواجه است که در صدد ایفای یک نقش جهانی بر اساس دو پایه مادیت و معنویت است. جدال بین این دو فرهنگ جهان‌نگر از بدو پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده و با طرح پروژه‌ی جهانی‌سازی شدت یافته است.^(۳۰)

جهانی شدن، بسیاری از کشورها را با چالش مواجه کرده است زیرا جهانی شدن به مفهوم گسترش اقتصاد، فرهنگ و سیاست آمریکا در پهنه‌ی جهان است. از این رو، جهانی شدن با هدف تضعیف حاکمیت و اقتدار کشورها و سرانجام برای از بین بردن واحدها یا کشورهای کوچک یا استحاله یا ادغام کردن آنها در جهان غرب به کار گرفته شده است. البته نمی‌توان فرصتهایی که جهانی شدن پدید می‌آورد را انکار کرد، ولی این فرصتها در مقابل تهدیدها و چالشها اندک و ناچیز است. به عبارت دیگر، جهانی شدن عبارت است از رقابت بی‌قید و شرط در سطح جهان که برای کشورهای غنی درآمد بیشتر مادی و معنوی و برای کشورهای فقیر، فقر بیشتر به همراه می‌آورد. به این جهت، فیدل کاسترو^{۱۰} - رهبر انقلاب کوبا - می‌گوید جهانی شدن، گرسنگی، مرض و درماندگی را به دنبال دارد و نیز جمیزگراف - اندیشمند غربی - بر آن است که جهانی شدن، چهره شیطانی دارد نه انسانی. در مورد ایران، چهره‌ی شیطانی جهانی شدن را می‌توان در ابعاد زیر جستجو کرد.

۳-۱- فرهنگ

قلب جهانی شدن فرهنگ، یعنی فرهنگ آمریکایی در نهاد جهانی شدن است. فرهنگ آمریکایی خود را برترین فرهنگ می‌داند و در

10. Fidel Castro

11. Hegemonic

۲-۱-۳- معناسازی فرهنگی

یکی از ابعاد جدال مقدس بین فرهنگ انقلاب اسلامی و فرهنگ جهانی سازان آمریکایی، در معناسازی فرهنگی است. فرهنگ گاه به یک نظام معنادهنده تعریف می‌شود. در این معنا، فرهنگ در پی کنترل دیگران است. برای کنترل دیگران، فرهنگ آمریکایی می‌کوشد ارزشهای همسو و همگن با آمریکا را در کشورهای اسلامی و ایران پدید آورد. در صورت تحقق این همسویی، تفسیر واحدی از پدیده‌های پیرامونی بین مردم و مسئولان دو کشور صورت می‌گیرد، و این آغاز تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگی است. یکی از راههای معناسازی فرهنگی، هویت‌زدایی فرهنگی است. مسخ تاریخی یا هویت‌زدایی تاریخی یعنی پاک‌سازی گذشته‌ی افتخارآمیز و ایجاد بی‌تفاوتی نسبت به آینده از ذهنیت یک ملت و محصور شدن و محصور کردن آن در زمان حال و به مسائل روزمره (روزمرگی) است. ملت بی‌تاریخ یا برخوردار از گسل تاریخی، مجذوب دیده‌های دیگران می‌شود و بر پایه تفسیر غیربومی به ارزیابی حوادث می‌پردازد و خلاصه اینکه در سه حوزه معرفت، قدرت و اخلاق تن به پذیرش سلطه فرهنگی غرب می‌دهد.^(۳۱)

۳-۱-۳- جنگ تمدنی و فرهنگی

آمریکا با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای در جهت بایکوت کردن کشورهای مخالف خود همچون ایران، می‌کند. چامسکی از منتقدان دولت آمریکا در این باره می‌گوید: خبر نشست

غیر متعهدها در اجلاس کلمبیا و اعلامیه پایانی اجلاس در مطبوعات آمریکا منتشر نشد زیرا همان‌گونه که آمریکا پیش‌بینی می‌کرد، در اعلامیه پایانی اجلاس، به کارگیری اصطلاح دفاع از حقوق بشر برای مداخله در امور داخلی کشورها محکوم شد و آن‌را نوعی استفاده ابزاری از حقوق بشر برای کنترل کشورهای مخالف دانست. با این وصف، چگونه آمریکا می‌خواهد با تمدنها و فرهنگ به گفتگو بپردازد، ولی حاضر نیست^(۳۲) حرف ملتهای غیرمتعهد که هشتاد درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند را بشنود. به عقیده چامسکی تا زمانی که جنوبیها آرامند، کسی به فکر آنان نخواهد بود. وی از نمونه‌ی دیگری برای اثبات سخنانش استفاده می‌کند و آن اینکه آموزش و آموختن تکاملی داروین در ایران ممنوع نیست، ولی این اقدام در کانزاس قدغن است. البته اگر افرادی در آمریکا عقیده دارند که نظریه داروین درست نیست، این حق آنهاست، اما آنها حق ندارند عقیده خود را به دیگران تحمیل کنند.^(۳۳)

۴-۱-۳- غربی‌سازی فرهنگ

در جهانی‌سازی، غرب به دنبال غربی‌سازی فرهنگی جهان و ایران است. آنها در صددند تا ایرانیان از فرق سر تا ناخن پا فرنگی شوند، هر چه دارند بر زمین بگذارند و هر چه فرنگیها می‌گویند، گوش کنند. جهانی‌سازان غربی القا می‌کنند پیروی از فرهنگ غرب، تنها راه نجات یا دستیابی به توسعه است از ایرانیها می‌خواهند در زندگی شخصی و اجتماعی از آداب غربی

استفاده کنند و همان گونه که زمانی سعید نفیسی مطرح کرد، به تغییر الفبای فارسی به لاتین پردازند. توصیه آنان این است که مرزها را

۱-۲-۳- پیدایش محیط جدید الکترونیکی و اطلاع‌رسانی

توجه نماید. برخی از این تغییرات جدید که جهانی شدن آنها را برانگیخته است، عبارتند از: (۳۷)

بردارید، دیوارها را جمع کنید، دلار را برگزینید. (۳۴) آنها برای نیل به غربی سازی ایران و جهان به تولید و تجارت کالاهای فرهنگی توجه بیش از پیش به عمل می‌آورند. به عنوان مثال: تجارت جهانی کالاهای فرهنگی غربی در سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۳۷۰/۱۹۹۱ تا ۱۳۸۰ سه برابر و از ۶۷ میلیارد دلار به ۲۰۰ میلیارد دلار رسید، طی سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۳۷۰/۱۹۹۶ تا ۱۳۷۵ تعداد شرکتهای الکترونیکی چند ملیتی از ۱۴ به ۱۷ و مؤسسات مخابراتی از ۲ به ۵ شرکت افزایش یافته است که اغلب در صنایع سرگرمی سازی مشغولند. (۳۵) یعنی شیوه تولید در فرآیند جهانی سازی از عرصه کالاهای صنعتی ارزان به کالاهای فرهنگی ارزان، گرایش پیدا کرده است. کالاهای فرهنگی ارزان، گسترش دهنده تفکر سرمایه داری و سمبل فرهنگی غرب است. (۳۶)

۲-۳- امنیت

جهانی شدن نتوانسته و نمی‌تواند امنیت داخلی و خارجی ایران را به طور بنیادی و اساسی زیر و رو کند. ولی تأثیر جهانی شدن بر امنیت ایران را نباید نادیده گرفت. در واقع، ایران هم باید تهدیدهای سنتی علیه امنیت خود را جدی بگیرد و هم باید به تغییرات و خطراتی که تحولات نوین در عرصه ی جهانی علیه او ایجاد می‌کند،

۲-۲-۳- بازیگران و تهدیدهای امنیتی جدید

اقتصاد در جهانی شدن به سوی اقتصاد مبتنی بر تولید اطلاعات و فن آوری پیشرفته سوق یافته است. سرمایه گذاری در تولید دانش و اطلاعات، عرصه جدیدی را در رقابتهای نظامی پدید آورده است. به عنوان مثال، اسرائیل که با اغلب کشورهای خاورمیانه از جمله ایران بر سر مسئله مرزهای آرمانی مشکل دارد، اقتصاد خود را در طی دو دهه گذشته به سوی اقتصاد مبتنی بر تولید اطلاعات و فن آوری مدرن رایانه‌ای سوق داده است و با استفاده از دانش جدید، به طراحی جدید امنیتی علیه کشورها و ایران دست زده است. در محیط جدید الکترونیکی، اهمیت اطلاع رسانی و انتقال کارا و سریع اطلاعات، ابعاد ارتباطی امنیت را برجسته کرده و موجب پیدایش بازیگران تازه شده است. مثلاً شبکه جدید التأسیس الجزیره، به یکی از اصلی ترین منابع تعیین و تأمین اطلاعات و نیز به یکی از مهم ترین بازیگران در عرصه تصمیم گیری سیاسی و امنیتی در منطقه و گاه جهان تبدیل گردیده است. (۳۸)

در عرصه‌های اقتصادی، ارتباطی و... تأمین کننده امنیت است. کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و شورای همکاری خلیج فارس، علی‌رغم چهره‌ی غیرامنیتی، شدیداً متغیرهای امنیتی ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند. به شکلی که این کشورها که تا دیروز تهدید امنیتی برای ایران نبوده‌اند، در دو دهه گذشته به تهدید جدید امنیتی علیه ایران تبدیل شده‌اند. با توسعه موج جهانی شدن، این کشورها، بیش از گذشته به ابزارهای جهانی سازی مبدل می‌شوند و درصدد برمی‌آیند کشورهای مخالف جهانی سازی را مرعوب و یا مطیع نمایند.^(۳۹)

۳-۲-۳- تضعیف حاکمیت ایران در حوزه خارجی
عمده‌ترین پیامد سیاسی امنیتی جهانی شدن، تضعیف و به چالش کشیده شدن حاکمیت دولتهاست. جهانی شدن به ناتوانی دولتها در تأمین رفاه عمومی می‌انجامد و این مسئله به ایجاد شکاف بین دولت و ملت منتهی می‌شود. افزایش شکاف به حدی می‌رسد که «دره بحران» پدید می‌آید و آن بستر مناسبی را برای ناامنی فراهم و دستیابی به توسعه را غیرممکن می‌سازد. به دیگر بیان، امروزه عوامل تهدیدکننده امنیت، از حوزه اقتدار دولت خارج شده، و بعد جهانی به خود گرفته است.^(۴۰) از این رو، مقابله با تهدیدات امنیتی نسبت به گذشته سخت‌تر شده، به گونه‌ای که مقابله با عوامل تهدیدکننده‌ای چون ایدز، پارگی لایه ازن و... دیگر کار یک دولت نیست. البته می‌توان با حرکت به سوی تأسیس اتحادیه‌های جمعی -

منطقه‌ای در برابر این بحرانها ایستاد.^(۴۱)

۳-۲-۴- تهدید علیه دموکراسی

یکی از ابعاد جهانی شدن، گسترش بیش از پیش شرکتهای چند ملیتی است. این شرکتها که بر فضای عمومی جهان سایه افکنده‌اند، در صورت به خطراتادن منافعشان و یا به منظور سود بیشتر به اقدامات غیردموکراتیک در کشورهای جهان دست می‌زنند و در صورت لزوم علیه دموکراسی حاکم بر این کشورها وارد عمل می‌شوند. البته گاه نیز جنبشهای سیاسی حاکم بر کشورهای چون ایران، برای نیل به پیشرفتهای صنعتی، مجبورند یا مایل‌اند، خارج از ضوابط و نهادهای دموکراتیک چون مجلس، با این شرکتها قراردادهایی را منعقد نمایند و برای حفظ مشروعیت سیاسی^{۱۲} خود آن را از نگاه مردم دور نگاه می‌دارند، اما تجربه‌ی پس از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که ماحصل عملکرد شرکتهای چند ملیتی، گسترش جهانی فقر است. گسترش فقر به گسترش فرهنگ دموکراتیک می‌انجامد. همچنین، جهانی شدن به افزایش سرمایه‌گذاری خارجی منجر می‌شود. سرمایه‌گذاران خارجی برای کسب سود بیشتر، دستمزدهای پایینی را به کارگران می‌پردازند. این امر به کاهش سطح رفاه عمومی کارگران و ایجاد شورشهای اجتماعی منجر می‌گردد. سازمان ملل متحد در این باره گزارش داده که ترویج اقتصاد آزاد به ناامنیهای فرهنگی ملل ضعیف دامن زده

است.^(۴۲) هربرت مارکوزه فرآیند دیگری از تهدید دموکراسی به وسیله جهانی شدن را ترسیم می‌کند. به اعتقاد او، جهانی شدن به اشاعه ارزشهای آمریکایی ختم می‌شود که در آن نگرش انتقادی نسبت به پدیده‌هایی چون حکومت وجود ندارد. بنابراین، اشاعه‌ی این ارزشها، نوعی تسلیم‌پذیری را در فرد نسبت به حکومت‌های دیکتاتوری پدید می‌آورد.^(۴۳)

۳-۳- اقتصاد

۲-۳-۳- جهانی شدن و بی‌میلی سرمایه‌گذاری

جهانی شدن اقتصاد بیش از آنکه برای ایران فرصت ایجاد کند، تهدید می‌آفریند، و ایران را به انزوای اقتصادی می‌اندازد و موقعیت ایران را در زمینه تجارت جهانی، سرمایه‌گذاری خارجی، صنعت جهانگردی و... تضعیف می‌کند.

۱-۳-۳- مخاطرات جهانی شدن در تجارت خارجی ایران

جهانی شدن که از سالهای آغازین دهه ۱۹۹۰ / ۱۳۷۰ رشد پرشتابی یافته است، به کاهش رشد تجارت ایران انجامید و با گسترش عملی ایران از نظر ارزش ریالی و حجمی با کاهش و واردات با افزایش مواجه بوده است. از این رو، کاهش نرخ رشد صادرات غیرنفتی ایران در فاصله‌ی سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۳۷۲/۱۹۹۷ تا ۱۳۷۶ به منفی ۲/۵ درصد جای شگفتی ندارد، حتی صادرات سرانه‌ی کشور در ۱۳۷۶/۱۹۹۷ پایین‌تر از بسیاری از کشورهای در حال توسعه بود.^(۴۴)

جهانی شدن و بی‌میلی سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ایران، طی دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ اغلب کم و منفی بوده است که این امر ناشی از تشویق دولتهای خارجی به انتقال سرمایه داخلی به خارج و مخالفت از سرمایه‌گذاری خارجی در ایران بوده است. در این باره، نقش عوامل خارجی بیشتر از عوامل داخلی است از جمله نقش تحریمهای همه جانبه آمریکا علیه ایران، بسیار تعیین‌کننده ارزیابی می‌شود. این مخالفتها به آن جهت صورت می‌گیرد که اگر سرمایه‌گذاری خارجی درست انجام شود، اثرات منفی استقراض خارجی را برطرف می‌کند و مانع از استقراض می‌تواند به گسترش اشتغال، تربیت نیروی انسانی ماهر، افزایش کارآیی تولید، رشد بهره‌وری و سرانجام تقویت بنیه‌ی اقتصادی کشور منجر شود. البته در عمل، برخلاف شعار آزادی سرمایه‌گذاری خارجی، بخش اعظم

سرمایه گذاری در کشورهای ثروتمند جهان انجام می گیرد و قلیلی از کشورهای جهان سوم از آن بهره ای اندک دارند، این به آن معناست که جهان سومها به حال خود رها شده اند.^(۴۶)

۳-۳-۳- تلاش برای کاهش درآمدهای توریستی ایران

ایران پنجمین کشور از نظر دارا بودن جاذبه های گردشگری در جهان است. مراکز دینی، آثار باستانی، جلوه های طبیعی و... به جاذبه های کم نظیر گردشگری ایران افزوده است، اما از لحاظ جذب گردشگر، ایران در مقام هفتمین کشور جهان قرار دارد. ایران از نظر درآمدهای صنعت گردشگری، در رتبه هشتم و نهمین کشور جهان جای می گیرد. این مسئله در حد زیادی به موانع اداری، سیاسی و تبلیغی برمی گردد که جهان غرب علیه ایران به راه انداخته است. در این میان، نقش دستگاههای تبلیغی و رسانه های گروهی غرب در ارائه چهره بد، نامطلوب، پلید و شیطانی از ایران، انقلاب اسلامی و اسلام شیعی بسیار برجسته و مؤثر بوده است. این اقدام تنها به کاهش توریسم به ایران منجر نشده، بلکه به افزایش مهاجرتها یا سفرها و انتقال پول و سرمایه ی ایرانیان به خارج کشور مدد رسانده است. به عنوان مثال، در ۱۳۷۶/۱۹۹۷ رقم گردشگران در سطح دنیا ۶۱۳ میلیون نفر و درآمدهای ارزی آن ۴۴۴ میلیارد دلار بود. ولی در ایران، این رقم به ۷۶۴ هزار نفر و ۳۵۲ میلیون دلار رسید. در عوض، در همین سال، حدود ۷۴۰۰/۰۰۰ ایرانی

به کشورهای خارجی سفر کرده اند.^(۴۷)

۳-۳-۴- تهدیدات جدید علیه نفت و گاز ایران

با پایان جنگ سرد، رقابت بر سر گسترش تجارت و دسترسی آسان تر به انرژی کانونهای تولید آن (خاورمیانه، خلیج فارس و دریای خزر) شدت یافته است. به دیگر بیان، نظم نوین^{۱۳} آمریکا با حمله به عراق در ۱۹۹۱ موجودیت یافت و کشمکش سالهای آغازین هزاره سوم میلادی بین عراق و آمریکا، جهانی شدن به رهبری آمریکا را سرعت بیشتری بخشید. هدف این جنگ و گریزها، نظارت و دخالت مستقیم بر بازار نفت و قیمت گذاری و کنترل آن است و این مسئله با افزایش رو به رشد نیازمندیهای غرب به نفت، از نظر آنان اجتناب ناپذیر است. به همین دلیل، با کاهش قدرت ملی روسیه و پیدایش ملی گرایی و استقلال کشورهای جدید در حوزه ی دریای خزر، حضور شرکتهای بزرگ نفتی غربی به منطقه افزایش یافت. در این شرایط، امیدی به اوج گیری اختلافات آمریکا و روسیه هم نمی رود، تا فضایی برای خروج ایران از فشارهای غرب فراهم شود، بلکه غرب می کوشد روسیه را به شکلهای مختلف، به سوی خود جذب نماید. پذیرش عضویت روسیه در گروه کشورهای صنعتی جهان که عملکرد و اهداف آن تفاوت معناداری با عملکرد سایر اعضا ندارد، در همین راستا قابل تفسیر است. البته وابستگی اقتصاد ایران به نفت

مخالفت می کنند از مشارکت ایران در عرضه فن آوری تولید، بازاریابی، توزیع و فروش محصولات صنعتی ناخشنودند. مایل نیستند با افزایش قیمت نفت، ایران به رشد اقتصادی بیشتر دست یابد. در صددند با افزایش قاچاق مواد مخدر به ایران، امنیت اجتماعی ایران که شرط اساسی در توسعه اقتصادی است را به هم بزنند. به طرق مختلف فرار مغزها و جذب آن را تعقیب می کنند و این به معنای تهی کردن ایران از نیروی انسانی کارآمد برای ساختن اقتصادی پویا به شمار می رود. شرکتها و کشورهای خارجی طرف قرارداد، یا مایل به همکاری با ایران را، تحت فشار قرار می دهند. البته هیچ یک از اقدامات فوق تازگی ندارد، ولی بر شدت آن در یک و نیم دهه گذشته افزوده شده، یعنی از زمانی که نخست نظم نوین جهانی و سپس جهانی شدن به سردمداری آمریکا مطرح و تعقیب شده است.^(۵۰)

۴-۳- سیاست

در سلسله مراتب قدرت در نظام بین الملل، ایران را از گروه کشورهای متوسط به شمار می آورند. کشورهای متوسط به کشورهای گفتمی شود که هم بر مسائل داخلی تأثیر می گذارند، و هم بر مسائل منطقه ای، در حالی که انقلاب ایران حتی در سطح جهان هم تأثیر گذارده است. البته این به معنای آسیب ناپذیری ایران در فرآیند جهانی شدن نیست.

که قیمت آن در بیرون از مرزهای ملی مشخص می شود، یک تهدید است که اینک بیش از گذشته، دستمایه سردمداران جهانی شدن علیه ایران است.^(۴۸)

۳-۳-۵- فشار برای حذف یارانه ها در ایران

یکی از جلوه های جهانی شدن، سازمان تجارت جهانی است و این سازمان، متولی تعیین حد و مرزهای تجارت و مقررات تجاری بین المللی به شمار می رود. از توصیه های جدی سازمان تجارت جهانی به کشورهای متقاضی عضویت در آن، حذف یارانه های آشکار و پنهان است در حالی که در هیچ کشور جهان، یارانه ها به کلی حذف نشده، مثلاً، در همه دنیا رسم بر این است که به حمل و نقل عمومی یارانه می دهند، تا ماشینها برقی شوند و قطارهای برقی به راه افتند. هدف این پروژه کاهش آلودگی محیط زیست است، ولی این سازمان و حامیان آن به ما می گویند یارانه ها را بردارید بانک جهانی می گوید اگر وام می خواهید باید یارانه را حذف کنید اما با حذف یارانه ها مردم گرسنه می شوند، می میرند و شورشهای اجتماعی اتفاق می افتد. غریبها که شعار اقتصاد آزاد را در فرآیند جهانی شدن سر می دهند، نه به رقابت منصفانه اقتصادی دست یافته اند و نه عدالت اقتصادی، بلکه حاصل اقتصاد غربی فقر بیشتر و رکود افزون تر بود.^(۴۹)

۳-۳-۶- جلوگیری از صدور فن آوری پیشرفته به ایران

کشورهای غربی از صدور دانش فنی به ایران

۳-۴-۱- ستیز با استقرار نظم جدید اسلامی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تضاد با جهانی شدن است. زیرا اصول و اهداف سیاست خارجی ایران عبارتند از:

الف- تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام؛

ب- حمایت از مستضعفان جهان در قبال مستکبران؛

ج- دفاع از حقوق مسلمانان در سراسر جهان؛^(۵۱)

د- اجرای سیاست نه شرقی و نه غربی و...

در حالی که آمریکا به عنوان سردمدار جهانی سازی، تنها در پی برقراری حکومت جهانی به رهبری مسیحیت دولتی آمریکایی است، حمایت از مستضعفان را مردود و مذموم می داند، مسلمانان جهان را تروریسم می شمارد و هر کس با او همراه نباشد را علیه خود به حساب می آورد. بنابراین، هر یک از اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تناقض آشکار با جهانی سازی به سبک و شیوه غربی است. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران، نظام حاکم بر جهان را یک نظام غیرعادلانه و غارتگر می شناسد که اصلاً برای معنویت و عقلانیت الهی و آسمانی ارزشی قائل نیست. در عوض، انقلاب اسلامی به دنبال استقرار نظمی جدید است که در آن، مادیت و معنویت همسنگند و هم آهنگ پیش می روند. آمریکا برای استقرار ایده جهانی شدن خود به مقابله اندیشه ی غیرزمینی انقلاب اسلامی بر

آمده است. با توجه به اینکه در چند دهه پس از انقلاب اسلامی، علی رغم وقوع رفتارهای گوناگون در سیاست خارجی، تغییر مبنا در سیاست خارجی ایران اتفاق نیفتاده است. در این راستا، افزودن سه اصل عزت، حکمت و مصلحت از سوی مقام معظم رهبری به مجموعه اصول سیاست خارجی، به معنای تحکیم سیاست خارجی ایران به شمار می رود.^(۵۲)

۳-۴-۲- غیرایدئولوژیک سازی سیاست خارجی ایران

جهانی شدن، تعداد بازیگران ملی و منطقه ای را افزایش می دهد که حاصل آن، تجزیه قدرتی خواهد بود که پیش از این، مقاومت بیشتری در برابر سیاستهای یک سویه جهانی سازان داشت. در این شرایط جدید، جهانی سازان با توجه به امکانات مالی و ارتباطی وسیعی که در اختیار دارند، کشورهای چون ایران را و می دارند که از شعارهای ضد استکباری خود دست بردارند و نیز موانع بی شماری را برای کاهش امکانات توزیع ارزشهای جهانی انقلاب اسلامی ایجاد می کنند. همچنین از جایگزینی مفهوم شرق و غرب به جای شمال و جنوب خودداری می کنند، به آن جهت که عبارت شمال و جنوب یک مفهوم با ارزش اقتصادی تر است، اما عبارت شرق و غرب از اهمیت ایدئولوژیکی و فرهنگی تر برخوردار است جهانی سازان از ترویج اصطلاح دارالکفر و دارالاسلام بیمناکند و ترجیح می دهند که به جای آن، همان اصطلاح سنتی و کم تأثیر مسلمان و غیرمسلمان

مورد استفاده قرار گیرد. تصمیم سازان و تصمیم گیران جهانی شدن از گسترش مفاهیمی چون مستضعفان و مستکبران نگرانند و درصددند آن را با اصطلاحات کم خطرتری مانند کشورهای مرکز و پیرامون پر نمایند. به هر روی، مقابله آشکار و رو به رشد با ارزشهای سیاسی متأثر از انقلاب اسلامی به معنای مخالفت غرب با صدور انقلابی ارزشهای جهان اسلام و به بیان دیگر، به مفهوم غیرایدئولوژیک کردن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. در صورت غیرایدئولوژیک شدن سیاست خارجی ایران، ایران به جای اصالت دادن به مصالح اسلامی در سیاست خارجی، تنها به منافع ملی توجه خواهد کرد.^(۵۳)

۳-۴-۳- ایجاد نگرش اقتصادی به تحولات بین المللی

محور برنامه ریزی و برنامه سازی جهانی شدن یا جهانی سازی، اقتصادی و امور مالیه است. البته این به معنای آن نیست که جهانی شدن تنها دارای ابعاد اقتصادی، تجاری و مالی است، ولی بیشترین ابعاد جهانی شدن در اقتصاد ظهور یافته، مؤسسات اقتصادی بین المللی در عرصه ی اقتصاد فعال تر بوده و شرکتهای چندملیتی نیز اغلب اقتصادی اند و یا با انگیزه های اقتصادی فعالیت می کنند. به همین جهت، نگرش اقتصادی به تحولات بین المللی، و در تجزیه و تحلیل امور سیاسی و دیپلماسی از ملزومات جهانی شدن به شمار می آید. به هر روی، نقش تجارت خارجی در حمایت مالی از سیاست

خارجی را نمی توان نادیده گرفت، و از این رو، آن دورا مکمل هم می دانند و به ترکیب آنها، دیپلماسی تجاری نام می نهند. همچنین باید توجه داشت که سیاسیون در چرخه ی دموکراتیک غرب با حمایتهای مالی گسترده بنگاههای مالی به قدرت می رسند لذا در دوره تصدی گری سیاسی، ناچار به تبعیت از خواسته های پشتیبان مالی خود هستند. خلاصه اینکه مسائل فوق، منطق اقتصادی را در سیاست خارجی دامن می زند، و سیاست خارجی را به سوی هماهنگی و مشارکت با بخش اقتصادی سوق می دهد. در این راستا، پیشقراولان جهانی سازی می کوشند، دیدگاههای دستگاه سیاستگذاری خارجی ایران را بر منافع اقتصادی استوار سازند. در این صورت، تشابه فراوانی بین تصمیم گیریهای سیاست خارجی ایران و غرب پدید خواهد آمد.^(۵۴)

۳-۴-۴- همسان سازی حقوق بشر

کلینتون ریاست جمهوری دهه ی ۱۹۹۰ آمریکا، طی یک سخنرانی در سازمان ملل متحد، حقوق بشر را یک ودیعه الهی نامید که به همه انسانها ارزانی شده و این موهبت الهی در سراسر جهان یکنواخت و یکسان است. به نظر می رسد، مراد وی از یکی بودن حقوق بشر در همه ی جهان آن بود که باید این حقوق، آمریکایی باشد. به این دلیل، آنها ارزشهای حقوقی دیگر را نمی پذیرند و آن ارزشهای بومی، ملی و مذهبی را با هیاهوی تبلیغاتی به حاشیه می رانند. البته گاه نیز مساعی دیگر مکاتب

حقوقی در جدال با مکتب حقوقی مسیحیت دولتی آمریکایی به پیروزی انجامیده است. مثلاً اگر مقاومت کشورهای اسلامی و واتیکان نبود، آنها در یکی از کنگره‌های اجتماعی سازمان ملل متحد که هم در پکن و هم در کینهاگ برگزار شد، ازدواج دو مرد و دو زن با همدیگر را به عنوان قانون بین‌المللی تصویب می‌کردند. بنابراین، حقوق بشر در فرآیند جهانی شدن، مفهوم آمریکایی دارد و بر این پایه، بارها آمریکاییها و سازمانهای بین‌المللی که آمریکا در آن نفوذ قابل توجه دارد، وضعیت حقوق بشر در ایران را محکوم کرده‌اند. در حالی که کمتر اتفاق افتاده که آمریکا و سازمانهای مذکور وضعیت اسفبار حقوق بشر در دوره پهلوی دوم را محکوم کرده باشند و اینک نیز علی‌رغم تعرض بی‌درپی و عمیق به حقوق بشر در فلسطین اشغالی، هیچگاه اسرائیل از سوی آمریکا محکوم نشده است و مهم‌تر از آن، تضييع حقوق بشر سیاهان و سرخ‌پوستان آمریکایی، عمداً از نگاه سیاست‌مداران آن کشور و سازمانهای مسئول بین‌المللی مخفی مانده است. (۵۵)

۳-۴-۵- ترویج ارزشهای سیاسی آمریکایی

البرایت، مجری سابق سیاست خارجی آمریکا، با حضور آقای هایدن در حکومت ائتلافی اتریش که در انتخابات آزاد و دموکراتیک برگزیده شد، مخالفت ورزید، تنها به آن علت که هایدن با سیاستهای آمریکا موافق نبود. این مسئله نشان می‌دهد که آمریکا می‌کوشد سیاستمدارانی که با ارزشهای سیاسی آن کشور هماهنگند،

ترویج، تحکیم و تثبیت نماید. چنین نگرشی در درون مرزهای آمریکایی هم وجود دارد. علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه‌ی سالهای جنگ می‌گوید: از پرزدکوئینار، دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، در جریان مذاکره ایران و عراق پرسیدم، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، دکاکسین یونانی الاصل رأی می‌آورد یا بوش پدر؟! او گفت: آمریکاییها به کسانی که رنگ مو، پوست و چشمشان مثل من و تو است، رأی نمی‌دهند، اینها به بوش رأی می‌دهند که چشمهایش سبز است. دکوئینار غربی و مسیحی که در رأس بزرگ‌ترین سازمان بین‌المللی قرار دارد، بر این باور بود که در جهانی شدن آمریکایی، هیچ چیز غیر آمریکایی وجود ندارد، بر این اساس، آمریکاییها، بعد از انقلاب اسلامی، تنها از آن دسته جریانات سیاسی حمایت کرده‌اند که معتقد به ارزشهای دموکراتیک آمریکا بوده‌اند. این حمایتها در دوره موسوم به جهانی شدن شدت یافته، تا حدی که بوش پسر، رسماً از جریان سیاسی خاصی در ایران پشتیبانی نموده است. هدف آمریکا آن است که از طریق حمایتهای سیاسی از سیاسیون متمایل به ارزشهای سیاسی آمریکایی، نظام جمهوری اسلامی را استحاله کند یا تغییر دهد. (۵۶)

فرجام

بحث از زیانهای جهانی سازی یا جهانی شدن، بحث از نوامیدهاست، و اگر سخن فقط ناامید کننده باشد، در بهبود وضعیت اجتماعی نقش

زرافشان (تهران: آگاه، ۱۳۸۰) ص ۱۰۷.
 ۳. محمدرضا سیدنورانی، «جهانی شدن کشورهای در حال توسعه و ایران»، دو ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۶ - ۱۵۵، ص ۱۶۱ - ۱۵۸.

4. <http://www.unesco.org/most/globalization/Introduction.htm>

5. K.S, jomo and Shyamala Nagaraj. *Globalization Versus Development*. New York: Palgrave (ed). 2001.

۶. الگوهای توسعه و نظم‌نوین جهانی، فصلنامه فرهنگ توسعه، دوره اول، شماره ۱، شهریور ۱۳۷۱، ص ۱۹ - ۸.

۷. محبوبه رسولی زاده، «توسعه و بُعد چند فرهنگی، فرهنگ جهانی شدن»، هفته نامه نگاه حوزه، شماره ۵۵، ۱۴ تیر ۱۳۸۱، ص ۱۰.

۸. پائول کوک و کیرک پاتریک، «جهانی شدن، منطقه‌ای شدن و توسعه جهان سوم»، ترجمه ناصر بیات، ماهنامه مناطق آزاد، شماره ۸۷، ص ۱۴۷.

۹. شهریار بیان، «عنوان مفهوم توسعه و پدیده جهانی سازی»، تازه‌های اقتصاد، شماره ۷۴، بهمن ۱۳۷۷، ص ۴۳.

۱۰. «جهانی شدن اقتصاد و شرکتهای چند ملیتی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۵۵.

۱۱. پل دورموس و دیگران، «افسانه جهانی شدن شرکتهای»، ترجمه غلامرضا حیدری، پیام ایران خودرو، سال ۳، شماره ۳۵، شهریور ۱۳۷۸، ص ۲۲.

۱۲. «نشست ویژه سران ۴۴ شرکت چند ملیتی و جنبشهای کارگری در واکنش به افزایش انتقاد کشورهای جهان سوم از فرآیند جهانی شدن صورت گرفت»، روزنامه خراسان، ۵ مرداد ۱۳۷۹، ص ۱۲.

۱۳. «شرکتهای چند ملیتی: همگرایی در راستای جهانی شدن اقتصاد»، ترجمان اقتصادی، دوره ۲، شماره ۲، ۶ خرداد ۱۳۷۸، ص ۱۴.

14. <http://www.globalpolicy.org/globaliz/introprog.htm>

15. <http://www.globalpolicy.org/globaliz/websites.htm>

16. *Globalisation, migration, and development*. Organisation For Economic Cooperation and Development. OECD. 2000 Paris.

17. <http://www.globalpolicy.org/globaliz/define/hermantk.htm>

18. <http://www.globalpolicy.org/globaliz/>

کمی خواهد داشت، اما بدون وقوف از واقعیتها، نمی توان به آرمانها جامه عمل پوشاند و این به آن معناست که نیل به موفقیت درگرو واقع گرایی توأم با آرمان گرایی است، ولی به تنهایی، علم و آگاهی از نابسامانی به سامان اجتماعی نمی انجامد، بلکه به عوامل روحی، فرهنگی و روانی، به علاوه، تجربیات و افتخارات تاریخی نیز نیاز است. گرچه مقاله حاضر، درصدد تبیین نقش عوامل معنوی نبوده است، ولی از آن غفلت هم نورزیده است؛ مضافاً اینکه پیام دیگر مقاله آن است که نیل به توسعه که مانع از تن دادن به آثار زیانبار امپریالیسم یا جهانی سازی است، در پرتو تقویت بنیانهای داخلی در عرصه های مختلف اجتماعی به ویژه در ابعاد فرهنگی صورت می گیرد. سرانجام پیام آخر مقاله آن است که ایران در این مورد، تفاوتی با جهان سوم ندارد، و زیانهای وارده بر جهان سوم، اغلب همان است که بر این نیز تحمیل می شود. البته باید اذعان داشت که حضور پررنگ اسلام در ایران، وقوع انقلاب اسلامی در آن و استقرار نظام جمهوری اسلامی در این کشور تفاوتهای قابل توجهی را هم در زمینه تأثیر جهانی سازی بر ایران پدید آورده است.

پانویسها

۱. در سراسر این مقاله، جهانی شدن به جای جهانی سازی به کار رفته است.

۲. پل سوئیزی و دیگران، جهانی شدن با کدام هدف، ترجمه ناصر

- منوچهر محمدی و دکتر طالب، شماره ۴۴، ص ۹۳ - ۸۰
۳۵. ریچارد نیکسون، ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ، ترجمه فریدون دولت شاهی (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱) ص ۳۶۸ - ۳۴۸.
۳۶. علیرضا سلیمانی «جهانی شدن و رابطه آن با اقتدار ملی»، فصلنامه مصباح، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۰، ص ۵۵ - ۳۳.
۳۷. داود هرمیداس باوند، «جهانی شدن و امنیت ملی ایران»، فصلنامه امنیت، سال پنجم، شماره ۲۴ و ۲۳، خرداد و تیر ۱۳۸۰، ص ۹ - ۴.
۳۸. محمدکاظم سجادیپور، «جهانی شدن و امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۵۵۵ - ۵۳۹.
39. <http://www.imf.org/external/np/exr/ib/2000/041200.htm>
۴۰. پیترو اوز، توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندیابف و عباس مخیر (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰) ص ۳۰.
۴۱. علی بیگدلی، «جهانی شدن و امنیت ملی ایران»، فصلنامه امنیت، شماره ۲۲، ۲۱، بهار ۱۳۸۰، ص ۹ - ۳.
۴۲. سلیمانی، پیشین.
۴۳. هربرت مارکوزه، انسان تک ساختی، ترجمه محسن مؤیدی (تهران: نشر پایان، ۱۳۵۹) ص ۲۰۴.
44. More: <<http://members.ozemail.com.au> %7 Etshaw/Globalisation/grahams %20 Economic %20 rationalism.htm>
۴۵. اصغر جعفری، «جهانی شدن اقتصاد و جایگاه ایران»، فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، سال نهم: شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۵۷ - ۱۳۹.
۴۶. عطا هودشتیان، مدرنیته، جهانی شدن و ایران، تهران، چاپخش، ۱۳۸۱، ص ۵۸ - ۵۰.
۴۷. جعفری، پیشین.
۴۸. پرویز امامزاده فرد، پیشین.
۴۹. فرآیند جهانی شدن، آثار و پیامدهای آن، معرفت، پیشین.
۵۰. همان.
۵۱. منوچهر محمدی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶) ص ۴۵ - ۳۵.
۵۲. مهدی فاخری، «جهانی شدن و سیاست خارجی، با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۵۷۷ - ۵۵۵.
۵۳. همان.
۵۴. همان.
۵۵. فرآیند جهانی شدن، آثار و پیامدهای آن، معرفت، پیشین.
۵۶. همان.
- introg.htm
19. <http://www.globalization.about.com/cs/antiglobalization/index.htm>
۲۰. مجتبی عطارزاده، خط مشیهای زیست بوم شناسی، جهانی شدن: چالشها و ناامنها (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰) ص ۳۰۰ - ۲۹۶.
21. Spaargaren, Gert and Arthur P.J. Mol, and Frederick H. Buttel. **Environment and Global Modernity**. London: Thousand Oaks, Calif. SAGE Publications.(ed). 2000.
22. Bowman, A. Globalization, Climmate and Famine - the making of the Third World. City: Analysis of Urban Trends, Culture, Theory, Policy. 2001. 5(2): 252 - 256.
23. Castles, S. Ethnicity and Globalization: From **Migrant Worker** to Transnational Citizen. London: Sage. 2000.
۲۴. سمیرامین، امیریالیم و جهانی شدن، ترجمه ناصر زرافشان (تهران: آگاه، ۱۳۸۰) ص ۲۱ - ۱۲.
25. <http://WWW.globalpolicy.org/globaliz/cultural/index.htm>
۲۶. جین دادیلین، «کلیسا و سیاست در آمریکای لاتین، مذهب کاتولیک در برابر چالشهای معاصر»، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم (تهران: پژوهشکده، مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱) ص ۲۸۰ - ۲۴۳.
27. Haynes, J. Religion, Globalization, and Political Culture in the Third World. New York: St. Martin, s Press. 1999.
28. Lehmann, D. Fundamentalism and globalism. **Third World Quarterly**. 1998. 19(4): 34 - 60.
29. <http://globalpolicy.org/globaliz/bibliog/htm>
۳۰. حسین دهشیار، «جهانی شدن: تک هنجاری طلبی ایالات متحدهی آمریکا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، ص ۴۵۷ - ۴۳۷.
۳۱. همان.
۳۲. مائوروگیلین، «جهانی شدن: تمدن ساز، مخرب یا ناتوان»، ترجمه محمود دیبایی، ماهنامه آفتاب، شماره دوازدهم، بهمن ۱۳۸۰، ص ۳۳ - ۲۶.
۳۳. «ایران و فرآیند جهانی شدن»، گفتگو با نوام چامسکی، روزنامه حیات نو، ۶ بهمن ۱۳۷۹، ص ۱۲.
۳۴. «فرآیند جهانی شدن، آثار و پیامدهای آن»، گفتگو با ولایتی،